

۱۵ خرداد، برافتادن مشروطه و برآمدن انقلاب اسلامی

مقدمه‌ای بر یک جنبش بزرگ اجتماعی با اسناد جدیدی از این نهضت

دکتر مظفر نامدار^۱

بارها شنیده‌ایم که پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران نقطه‌ی عطف است. اگر چه عده‌ای تلاش می‌کنند، با عادی‌سازی دگرگونی‌های این مقطع تاریخی، از تبیین نتایج آن پرهیز کرده و نقطه‌ی عطف بودن آن را برنتابند. اما مگر می‌توان اثرات یک جنبش اجتماعی فراگیر، مثل ۱۵ خرداد را از تاریخ ایران حذف کرد؟! پانزده خرداد در ظاهر یکی از حوادث معمولی در میان ده‌ها حادثه بود که کشور ما در آن مقاطع بحرانی با آن دست به گریبان بود. هزاران نفر در این دوران دستگیر، زندانی، تبعید و شکنجه و یا کشته شدند که دستگیری امام خمینی و زندانی، تبعید، شکنجه و شهادت یاران او هم یکی از آن هزاران بود. با این توصیف اگر به پانزده خرداد به شکل یک رخداد اجتماعی نگاه کنیم، تفاوت چندان‌ی با رخداد‌های دیگر نخواهد داشت. اما چرا پانزده خرداد نقطه‌ی عطف تاریخ تحولات دوران معاصر ایران شد؟!

آنهایی که به دگرگونی‌های اجتماعی و نقش جنبش‌ها در این دگرگونی‌ها، به شکل یک رخداد نگاه می‌کنند و آن را برشی از برش‌های متفاوت تاریخ یک اندیشه یا یک ملت می‌دانند، نه تنها توجیهی برای نقطه‌ی عطف بودن پاره‌ای از جنبش‌ها در دست ندارند بلکه مهم‌ترین و قوی‌ترین دلیلی که می‌توانند ارائه دهند، عادی‌سازی چنین جنبش‌هایی در فرآیند توسعه‌ی یک جامعه‌ی عقب مانده است.

از دیدگاه چنین تفکری (که یکی از رسمی‌ترین تفکرها در حوزه‌ی اندیشه‌های سیاسی غرب برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی می‌باشد)، هر رخداد اجتماعی در شرایطی ظهور کرده و با از بین رفتن آن شرایط، تاریخ آن جنبش نیز به پایان خواهد رسید. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی جریانات عادی در حوزه‌ی دگرگونی‌های جوامعی است که تمایل دارند از یک جامعه‌ی سنتی و عقب مانده به یک جامعه‌ی پیشرفته و توسعه یافته (جامعه‌ی مدرن) عبور نمایند.

جنبش‌های اجتماعی عموماً برآمده از مقاومت نیروهای کهنه، تحول ناپذیر و طرفدار وضع موجود در مقابل نیروهای جدید، اصلاح‌طلب و خواستار دگرگونی وضع موجود است. با این توصیف خاستگاه اصلی و اساسی چنین جنبش‌هایی در جوامع توسعه نیافته است. این تحلیل که تحلیل جناح لیبرال فلسفه‌ی سیاسی غرب است، خاستگاه همه‌ی جنبش‌های اجتماعی را به نوعی به دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر می‌گرداند و در این دگرگونی‌ها به ندرت جایی برای باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و گرایش‌های فکری و ایمانی مردم باز می‌کنند. بخش اعظمی از متونی که جنبش پانزده خرداد ایران را تحلیل کردند، تحت تأثیر چنین تفکراتی قرار داشته و در نتیجه تلاش‌های آنها معرفت جدیدی به ارمغان نمی‌آورد. در تحلیل‌گران چپ و راست این متون با موضوعات مشابهی روبه‌رو هستیم، مدرنیزاسیون ایران، مقاومت‌های فئودالیستی و ارتجاعی، طرح «اتحاد برای پیشرفت» کندی جهت مقابله با نفوذ کمونیسم در خاورمیانه، نفوذ امریکا و اسرائیل در ایران، طبقه، سیاست، ایدئولوژی، بازار، توسعه‌ی ناهمگون، توسعه نیافتگی سیاسی و غیره^۱. نیروهای سیاسی این تحلیل رسمی نیز عموماً به دو

۱. متون متفاوتی قبل و بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر این تحلیل رسمی به چاپ رسیده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷.

نیروی اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. طبقات و نیروهای اجتماعی سنتی شامل اشرافیت زمین‌دار، روحانیت، طبقات بازاری و دهقانان.

۲. طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن شامل طبقه‌ی متوسط جدید، طبقه‌ی کارگر و روشنفکران و سازمان‌ها و احزاب وابسته به آنها.^۱

در غلبه‌ی گفتمان این دیدگاه، جنبش پانزده خرداد یک حرکت کور اجتماعی از ناحیه‌ی جریان‌ات مذهبی تلقی می‌شود که در تحلیل‌های مدرن از جنبش‌های اجتماعی، جایی برای این جریان در اندیشه، ساماندهی و رهبری تحولات اجتماعی وجود ندارد.

لطف اله میثمی در خاطرات خودش به نوعی، نگرش حاکم بر این جریان‌ات را در برخورد با جنبش پانزده خرداد نشان می‌دهد و می‌نویسد:

ابتدا، نهضت آزادی در قبال حرکت روحانیت، موضعی غیر فعال گرفت. اعلامیه‌ای داد که معلوم نبود موضعش چیست. تأیید است یا مخالفت؟ و یا اینکه می‌خواهد برخورد فعال کند. اما انجمن اسلامی دانشجویان، اعلامیه‌ای داد که می‌خواست انگیزه‌ی علما و

- نیکی آر.کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات حکم، تهران، ۱۳۶۹.
- منصور معدل، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب، ترجمه‌ی محمد سالار کسرائی، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۲.

- مسعود کمالی، دو انقلاب ایران، مدرنیته، جامعه مدنی، مبارزه‌ی طبقاتی، نشر دیگر، تهران ۱۳۸۱.
- جان دی، استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه‌ی منوچهر شجاعی، انتشارات مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷.

- محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه‌ی مجتبی عطار زاده، انتشارات گام نو، تهران، ۱۳۸۱.

- هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین، ایران پس از انقلاب، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاده، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۱.

- جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵.
پاره‌ای از محققان مسلمان نیز تحت تأثیر این قرائت رسمی به تحلیل پانزده خرداد پرداخته‌اند که برای آشنایی با اندیشه‌های آنها می‌توان به کتاب: داوود مهدوی‌زادگان، عادی سازی جنبش‌های مردمی در ایران معاصر، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ مراجعه کرد.

۱. متعصب‌ترین شیوه‌ی این طبقه‌بندی رسمی را می‌توان در آثار دکتر حسین بشیریه علی‌الخصوص کتاب دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران مشاهده کرد. رک. حسین بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره‌ی جمهوری اسلامی، نشر موسسه‌ی پژوهشی نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.

مراجع را توضیح دهد و روی انگیزه‌های ضد استبداد[ی] آنها بیشتر تأکید کند. این اعلامیه، تأثیر زیادی در اعضای نهضت آزادی گذاشت. چون اعضای انجمن و نهضت، مشترک بودند و اکثر بچه‌های انجمن، عضو نهضت آزادی هم بودند. این موج به شورای مرکزی هم کشیده شد. تا آنجا که من اطلاع دارم در شورای مرکزی، در واکنش به این اعلامیه، سه جریان به وجود آمد:

... یک جریان که به جبهه‌ی ملی بیشتر گرایش داشت، می‌گفت: باید بی‌تفاوت بود. این حرکت‌ها قشری است و با اصلاحات و آزادی زن‌ها مخالف است. سرلوحه‌ی کارهای مصدق، اصلاحات اجتماعی بود. حالا که عملی شده باید از آن استقبال کرد... این جناح نهضت آزادی، حرکت روحانیت را قشری می‌دانست و با آن مخالف بود گرچه جرأت مخالفت علنی نداشتند. جناح دیگری می‌گفت باید حرکت علما را تأیید کنیم... جناحی هم معتقد بودند که باید با روحانیت برخورد تعالی بخش کرد و حرکت آنها را عمق داد.^۱

آنچه نقل شد رسمی‌ترین تحلیل جریان‌ات سیاسی و فکری‌ای است که در تاریخ تحولات دوران معاصر ایران، به طور کلی دگرگونی‌های اجتماعی را خارج از واسطه‌گری و هدایت نیروهای روشنفکری که آبخور اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی آنها دگرگونی‌های غرب است، بر نمی‌تابند و در همان دوران نیز علی‌رغم عظمت جنبش اجتماعی پانزده خرداد، باور نمی‌کردند که مذهب و رهبری مذهبی توانایی پایه‌ریزی و هدایت یک جنبش اجتماعی علیه نظام مشروطه‌ی سلطنتی که یک نظام مدرن اروپایی بود را داشته باشد.

نقطه‌ی عطف بودن پانزده خرداد را دقیقاً باید در تبلور همین باور جستجو کرد.

پانزده خرداد مبانی مبارزات ملت ایران، شیوه‌ی مبارزات، رهبری، نیروهای اجتماعی و به طور کلی هدف و آرمان‌های مبارزات را دچار دگرگونی کرد و از این طریق با همه‌ی وجوه تاریخ این سرزمین، باورها، اعتقادات و ارزش‌های ملت ایران پیوند خورد. دستاورد نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ بود.^۲

پانزده خرداد به تعبیر حضرت امام مبدأ نهضت اسلامی ایران است و از این جهت نقطه‌ی عزیمت و عطف تحولات تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. زیرا انقلاب اسلامی به تمام معنا یک انقلاب بزرگ اجتماعی و متفاوت از تمامی دگرگونی‌های اجتماعی بود.

۱. از نهضت آزادی تا مجاهدین، خاطرات لطف الله میثمی، جلد اول، نشریه‌ی صمدیه، تهران، بی‌تا، ص ۱۲۰.

۲. فرازی از پیام امام در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۵ به ملت ایران صحیفه‌ی امام، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۰۳.

انقلاب اسلامی اگر چه از جنبه‌ی پیشینه‌های تاریخی، به نوعی دستاوردهای فکری، سیاسی و اجتماعی جنبش‌های سیاسی قبل از خود را در بردارد، اما به تمام معنا یک انقلاب متفاوت از حرکت‌های پیشین است و این تفاوت را باید در مبدأ انقلاب اسلامی یعنی جنبش پانزده خرداد جستجو کرد.

نهضت ملت بزرگ ایران که در ۱۲ محرم، ۱۵ خرداد به شکوفایی گرایید، پرده‌های تزویر و عوام فریبی شاه را پاره کرد و قتل عام شاهانه و فداکاری ملت، مبدأ عظیمی در تاریخ ایران گردید و مفتاح نجات اسلام و عدالت به دست آمد و نطفه‌ی مقاومت ملی منعقد و با تربیت و روشنگری روشنگران، رو به رشد و تکامل نهاد.^۱

امام خمینی پایه‌گذار جنبش پانزده خرداد بارها در فرمایشات خود فرمودند که پانزده خرداد از جنبه‌ی مبانی، هدف، پایه‌گذاران جنبش، ادامه دهندگان، نظریه‌پردازان و خلاصه همه‌ی ارکان دگرگونی‌های اجتماعی یک جنبش، متفاوت از جنبش‌های گذشته ایران تلقی می‌شود. جامعه‌شناسی سیاسی امام از جنبش پانزده خرداد، یک جامعه‌شناسی دقیق و راهگشا است. سوال‌های اساسی‌ای را که یک متفکر اجتماعی باید در تحلیل جنبش‌های اجتماعی و در رأس آن جنبش پانزده خرداد روشن کند، امام در سخنان ۵۸/۳/۱۵ به دقت ترسیم می‌کند:

پانزده خرداد چرا به وجود آمد و مبدأ وجود آن چه بود؟ در دنباله‌ی آن در سابق چه بود و الان چیست و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد و دنباله‌ی آن را کی تعقیب کرد و الان کی همان دنباله را تعقیب می‌کند و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود و تا کنون برای چه مقصدی است و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود. ۱۵ خرداد را بشناسید و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال می‌کردند بشناسید و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست را بشناسید و مخالفین ۱۵ خرداد و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید... ۱۵ خرداد برای اسلام بود و به رسم اسلام بود و به مبدئیت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیت‌ها بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند و همین صف جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد اسلامی که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند، ۱۵ خرداد را به وجود آوردند.^۲

۱. پیام امام در تاریخ ۵۷/۱۰/۶. صحیفه‌ی امام، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۵۳.

بر مبنای روش شناختی پیشنهادی امام خمینی که بی‌تردید دقیق‌ترین روش شناخت جنبش پانزده خرداد است، به تحلیل وجوه متفاوت و نقاط عطف آن با جنبش‌های دیگر به شکل اجمالی می‌پردازیم و امیدواریم که علاقه‌مندان به تاریخ تحولات این مرز و بوم، فارغ از سیطره‌ی گفتمان‌های رسمی در حوزه‌ی سیاست و تحلیل جنبش‌های اجتماعی، روش مذکور را مورد نقادی علمی قرار دهند.

پانزده خرداد و پایان مرجعیت سیاسی غرب‌گرایان در دگرگونی‌های اجتماعی

پانزده خرداد مرجعیت مبارزات سیاسی قطب‌بندی شده‌ی حزبی و سازمانی را که از بعد مشروطه تبدیل به یک سنت سیاسی گردیده بود و در شعارهای خود این مطلب را القا می‌کرد که ایجاد دگرگونی در ایران، نوسازی و توسعه‌ی سیاسی و هرگونه تحولی جز از طریق این جریانات و روشنفکران وابسته به آنها ممکن نیست، مورد تردید قرار داد و با وارد کردن روحانیت در همه‌ی ارکان سیاست، مرجعیت تفسیر تحولات سیاسی را در باورهای اجتماعی در میان نخبگان سیاسی، دانشگاهیان، طلاب علوم دینی و سایر اقشار اجتماعی متحول کرد و این مرجعیت تفسیر را به نهادهای دینی برگرداند.

پانزده خرداد و آزادی نیروهای اجتماعی از تفسیرهای کلیشه‌ای غرب

آزادی گسترده‌ی نیروهای اجتماعی از تفسیرهای کلیشه‌ای غرب، یکی دیگر از نقاط عطف پانزده خرداد در تاریخ تحولات ایران بود. جنبش‌های سیاسی و فکری گذشته عموماً با پایگاه‌های اجتماعی آن در اقشار خاصی تعریف می‌شد. توان این پایگاه‌ها برای آزادسازی نیروهای اجتماعی و ایجاد یک جنبش فراگیر، ناچیز و محدود بود. نیروهای ملی تحت عنوان جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و سایر سازمان‌های سیاسی و حزبی دیگر را اگر شأنی برای آنها در بسیج سیاسی و اجتماعی ایران قائل باشیم، این شأن توانایی پوشش وسیع نیروهای اجتماعی در همه‌ی اقشار جامعه را ندارد. آزادسازی اندیشه‌های اجتماعی این جریانات فقط در گرایش‌های خاصی مؤثر واقع می‌شد. اما جنبش پانزده خرداد و امام خمینی، گستره‌ی این آزاد سازی را به همه‌ی توده‌های مردمی کشید. امام با آزاد سازی نیروهای مردمی، زمینه را برای یک جنبش اجتماعی عمومی و فراگیر نه محدود به نخبگان سیاسی و اجتماعی، فراهم کرد.

کاری که امام در آن مقطع تاریخی و در انقلاب اسلامی کرد، در توان هیچ حزب و گروه سیاسی در ایران نبود.

یکی از دلایل عمده‌ی وحشت رژیم مشروطه‌ی سلطنتی از جنبش پانزده خرداد و امام خمینی، در همین توانایی نهفته بود. شاه اغلب گروه‌های سیاسی را کم و بیش تحمل می‌کرد، چون یقین داشت در بافت فرهنگی و دینی جامعه‌ی ایران، هیچ کدام از این گروه‌ها و جریانات توانایی آزادسازی نیروهای اجتماعی برای یک جنبش عمومی و فراگیر را ندارند. اما وقتی داستان جنبش پانزده خرداد به وجود آمد و آن بسیج عظیم مردمی توسط امام و روحانیت به راه انداخته شد، رژیم مشروطه‌ی سلطنتی متوجه شد که با گونه‌ی ناشناخته‌ای از جنبش اجتماعی سر و کار پیدا کرده است.

پانزده خرداد و آزادی مذهب از سیطره‌ی تفسیرهای سلطنتی

جنبش پانزده خرداد با تهاجم به ارکان نظام سلطنتی و شاه پرستی، شکاف عمیق رژیم‌های سلطنتی و باورهای مذهبی را آشکار کرد. این دگرگونی در تاریخ تحولات دوران اخیر ایران، سابقه نداشت. رژیم پادشاهی که تا قبل از نهضت مشروطیت ایران هیچ جایگاه قانونی و دینی در ایران نداشت و عمدا هم تلاش می‌کرد، برای بقا و مشروعیت خود به نوعی حوزه‌ی مذهب را نه تنها مورد تهاجم قرار ندهد، بلکه نظرات علمای دینی را نیز جذب نماید با قانونی شدن رژیم سلطنتی در انقلاب مشروطه، نه تنها احساس می‌کرد که دیگر به چنین پشتوانه‌ای نیاز ندارد، بلکه با تقلید از نمونه‌های اروپایی خود (یعنی نظام مشروطه سلطنتی انگلیس و بلژیک و غیره) حتی خود را مرجع تفسیرهای دینی قرار داد. رژیم مشروطه سلطنتی که بر دستاوردهای خونبار مبارزات انقلاب عدالت‌خواهی و قانون‌طلبی ملت ایران به رهبری نهادهای دینی تکیه زده بود و نظام سیاسی مبتنی بر نهضت مشروطیت را بر اساس الگوی نظام مشروطه سلطنتی انگلیس، به نام یک نظام انقلابی بر مردم ایران تحمیل کرد، نه تنها نهاد سلطنت را در ایران قانونی و دینی کرد، بلکه حتی «سلسله» را نیز قانونی جلوه داد. در حالی که چنین سابقه‌ای در تاریخ ایران وجود نداشت که سلسله‌ها شکلی قانونی و دینی به خود بگیرند. روشنفکران مشروطه‌خواه در تدوین اصل سی و ششم^۱ متمم قانون اساسی، سلطنت مشروطه ایران را از طرف ملت به وسیله‌ی مجلس مؤسسان به شخص شاه و اعقاب ذکور او

۱. قانون اساسی و متمم آن، انتشارات صفی‌علیشاه، بی‌تا.

نسلا بعد نسل تفویض کردند و بدین‌سان نهاد سلطنت را که در تاریخ ایران یک نهاد قدیمی بود و به ندرت به خاندان خاصی متصل می‌شد به خاندان قاجار و پس از آن به خاندان پهلوی نسل اندر نسل و مادام‌العمر منتقل کردند و بدینسان نه تنها نهاد سلطنت بلکه سلسله را نیز در ایران قانونی کردند.

این اقدام غیر عقلی و غیر دینی که دقیقاً یک الگوی برداشته شده از نظام خاندان‌های پادشاهی اروپا بود و در ایران به چنین شکلی وجه قانونی نداشت، کشور را در شرایط تغییرات خطرناکی قرار داد که کوچکترین این دگرگونی ریشه‌یابی خاندان سلطنتی در ایران از طریق ایجاد نظام اشرافی بود. نظام اشرافی که فرآیند تاریخی کشورهای اروپایی و در رأس آن نظام سلطنتی انگلیس بود، هیچ‌گاه در سابقه‌ی تاریخی ایران ریشه نداشت. نظام اشرافی در اروپا وابسته به زمین و املاک بود و این دارائی‌ها نسل اندر نسل در خاندان اشرافی که شاه هم برگزیده‌ی این خاندان‌ها بود منتقل می‌شد. اما چون چنین فرآیندی در ایران وجود نداشت، با قانونی شدن سلسله در دوره‌ی قاجار، علی‌الخصوص در دوره‌ی پهلوی خاندان سلطنتی تلاش کرد با تسلط بر زمین‌ها، املاک و دارائی‌های خالصه‌جات، موقوفات و املاک متعلق به مردم، ریشه‌ی چنین خاندان‌هایی را در ایران پایه‌ریزی کند و این آغاز مصیبت‌های سیاسی و اقتصادی ایران بود.^۱

پانزده خرداد با تمام وجوهش، بنیادهای شرعی و قانونی نظام سلطنتی و سلسله‌ی پهلوی را مورد تهاجم قرار داد و بدین طریق دین و نهاد روحانیت را از سیطره‌ی تفسیرهای سلطنتی که عموماً روشنفکران و الیگارشی وابسته به نظام سلطنتی تلاش می‌کردند از آن استفاده کنند، رها کرد. امام نه تنها نظام سلطنتی و سلسله‌ی پهلوی را مورد تهاجم قرار داد، بلکه پشتوانه‌ی قدرت این نظام در تاریخ ایران را که غربیان بودند، نیز مورد تهاجم قرار داد و از این طریق راهی برای تفسیرهای رسمی شبه روشنفکر غرب‌گرا در ثبت بین‌دیانت و سلطنت باقی نگذاشت.

پانزده خرداد و پایان عصر مشروطه‌خواهی و دگرگونی‌های لیبرالی در ایران

۱. این بحث، فصلی از یک تحقیق گسترده است که امیدواریم محققان تاریخ معاصر ایران از آن غفلت نکنند و اثراتی را که نظام مشروطه سلطنتی در قانونی و شرعی کردن نهاد سلطنت و سلسله در ایران کردند، مورد بررسی قرار دهند.

پانزده خرداد با تهاجم به ادبیات مشروطه‌خواهی سلطنت‌طلب و گرایش‌های غرب‌گرایانه دگرگونی‌های اجتماعی در حقیقت پایان عصر مشروطه‌خواهی و دگرگونی‌های لیبرالی در ایران را که وابسته به نظام مشروطه‌ی سلطنتی بود، اعلام می‌کند. بعد از پانزده خرداد، نه تنها بنیادهای تمایلات سیاسی جریان‌های مذهبی به کلی دگرگون می‌شود، بلکه حتی تمایلات نیروهای سیاسی غیر مذهبی نیز تمایلات جدیدی می‌شود. ظهور جریان‌های چپ مارکسیستی و مائوئیستی به شکل احزاب و گروه‌های سیاسی چریکی و پیدایش تمایلات کمونیستی و سوسیالیستی در فعالیت‌های فکری و سیاسی، نشان از افول گرایش‌های لیبرالیستی که پشتوانه‌ی نظام مشروطه‌ی سلطنتی در ایران بود، می‌باشد.

به تعبیر جدید نه تنها گفتمان جریان‌های مذهبی دیگر گفتمان نظام مشروطه و تمایلات دینی یا غیر دینی آن نیست، بلکه گفتمان نیروهای سیاسی و فکری غیرمذهبی نیز گرایشی به لیبرالیسم و وجوه متفاوت نظام‌های سیاسی آن ندارد. امام خمینی با طرح ضد عقلی و ضد دینی بودن نظام مشروطه‌ی سلطنتی گفتمان‌های چپ و راست تحت تأثیر این گرایش را نیز تعطیل می‌کند و بدین طریق سیطره‌ی نیم قرن ادبیات مشروطه‌خواهی در ایران به پایان می‌رسد. هیچ جریانی بعد از پانزده خرداد تمایل به دفاع از گفتمان لیبرالی مشروطه را ندارد.

پانزده خرداد و ظهور گفتمان دینی در حوزه‌ی دگرگونی‌های اجتماعی

مهم‌ترین نقطه‌ی عطف پانزده خرداد را باید در ظهور گفتمان دینی در حوزه‌ی دگرگونی‌های اجتماعی جستجو کرد. این حرف به منزله‌ی آن نیست که دین در تحولات اجتماعی قبل از آن حضور نداشته است، بلکه شیوه‌ی حضور دین و نهادهای دینی در پانزده خرداد، یک شیوه‌ی دیگر بود.

امام، روحانیت را با همه‌ی ارکانش وارد صحنه‌ی سیاسی کرد. کسانی که تاریخ تحولات دوران معاصر ایران را مطالعه کرده باشند، می‌دانند که قبل از امام نیز روحانیت ایران به طرز متفاوتی در صحنه‌ی تحولات اجتماعی حضور داشته و با قاطعیت نیز می‌توان ادعا کرد که رهبری اغلب جنبش‌های سیاسی ایران نیز تحت تأثیر روحانیت شیعه می‌باشد.

تفاوت عمده‌ی حضور روحانیت در جنبش پانزده خرداد با جنبش‌های دیگر در این است که جنبش پانزده خرداد با تمام وجوهش یک حرکت اجتماعی دینی است. هیچ جریان سیاسی و فکری خارج از دین در مراتب متفاوت این جنبش نه تنها حضور ندارد، بلکه تفسیرهای متناقض

تلاش می‌کند که جنبش پانزده خرداد را یک جنبش کور، قشری و ضد ترقی‌خواهی و فاقد اهداف و انگیزه‌های مشخص سیاسی - اجتماعی القا کند. اغلب جریان‌های چپ و راستی که درباره‌ی جنبش پانزده خرداد نظر دارند، در اینجا به وحدت می‌رسند. طرفداران جبهه‌ی ملی، جنبش پانزده خرداد را قشری، نهضت آزادی این جنبش را جنبش کور اجتماعی، مارکسیست‌ها جنبش پانزده خرداد را جنبش نیروهای وابسته به خرده بورژوازی و سلطنت‌طلبان این جنبش را یک جنبش ارتجاعی می‌دانند.

تنها مدافع جنبش پانزده خرداد، نیروهای مذهبی و توده‌های مردمی می‌باشند که در حقیقت پشتوانه‌های اصلی و اساسی جنبش نیز هستند. امام خمینی با جنبش پانزده خرداد در حقیقت فصل مجزای دگرگونی‌های اجتماعی ایران را خارج از همه‌ی نطه‌های غربی و گرایش‌های فکری و سیاسی آن اعلام می‌کند.

جنبش پانزده خرداد با ساماندهی نیروهای مذهبی و مردم و پیوند زدن دگرگونی‌ها، تقویم مذهبی ایران و در رأس آن تقریب مذهبی نهضت عاشورا، شور و شوقی در جامعه‌ی ایران ایجاد می‌کند که تا آن تاریخ هیچ حزب و گروهی توانایی ایجاد این شور و شوق را نداشتند. پانزده خرداد، دین، نهادهای دینی و روحانیت شیعه را در ایران احیا کرد.

اگر در مبارزات قبلی مردم ایران به دلایل متفاوتی نیروهای مذهبی نتوانستند با تمام توان در داخل مراکز درون دینی حامی بی‌چون و چرا پیدا کنند، اما با امام خمینی و جنبش پانزده خرداد تمام توان روحانیت پشتوانه‌ی نهضت و رهبری آن قرار گرفت. بعد از امام خمینی و جنبش پانزده خرداد، سازمان روحانیت و نهادهای دینی و مرجعیت رابطه‌ی خود را با رژیم شاه کاملاً قطع کردند و شاه کمترین پشتوانه‌ی دینی خود را نیز از دست داد.

جنبش پانزده خرداد نیروهای بالقوه ولی پراکنده‌ی روحانیت را در سراسر ایران در جهت هدف جنبش ساماندهی کرد و این بزرگترین نقطه‌ی عطف جنبش پانزده خرداد بود.

اهمیت این ساماندهی از آن جهت بود که امام خمینی و نهضت او از این طریق به دورترین نقاط ایران متصل می‌شد. چنین سازمان عظیمی هیچ‌گاه در تاریخ جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران سابقه نداشت. امام خمینی و آرمان‌های او از طریق این سازماندهی به روستاها، مساجد، شهرها و قلب اقشار اجتماعی ایران وارد شد و آنچنان تحولی در باورهای سیاسی مذهبی جامعه ایجاد کرد که تا آن تاریخ بی‌نظیر بود.

نمونه‌های جالب این وحدت فراگیر اجتماعی را می‌توان در اسناد و مدارک به جا مانده از آن

دوران به خوبی مشاهده کرد.

در پانزده خرداد پس از دستگیری امام خمینی، رژیم مشروطه‌ی سلطنتی برای جلوگیری از گسترش دامنه‌ی مخالفت در کشور، اقدام به دستگیری گسترده‌ی روحانیت در سطح سراسر ایران کرد. بر اساس پاره‌ای از نقل قول‌ها و اسناد ساواک، رژیم شاه از ۱۵ خرداد سال ۴۲، به مدت چند ماه حدود ۳۳۸ نفر از روحانیت را در شهرستان‌ها و تهران دستگیر و به تناوب در زندان موقت شهربانی تهران نگهداری کرد تا امکان ساماندهی مردم در دفاع از نهضت امام خمینی در شهرستان‌ها از بین برود.

اما عظمت نفوذ امام بر قلب روحانیت شیعه و مردم، به گونه‌ای بود که این دستگیری‌های گسترده نه تنها موجب فروکش کردن نهضت پانزده خرداد نشد، بلکه زندان به مکتب و کلاسی تبدیل شد که در این کلاس آموزه‌هایی از آرمان‌های امام خمینی و تمایلات سیاسی و اجتماعی وی که به دلیل امکانات محدود به روحانیت شهرستان‌ها و مردم منتقل نشده بود، امکان انتقال پیدا کرد. رژیم شاه با این دستگیری‌های گسترده، امکان چنین انتقالی را که هیچ‌گاه در حالت عادی فراهم نمی‌شد، فراهم کرد.

از نوشته‌های به جا مانده از دوران زندان موقت شهربانی به خوبی می‌توان به این حقیقت دست یافت. شاه در یک اشتباه بزرگ تاریخی، سیاسی‌ترین و جنجالی‌ترین بدنه‌ی روحانیت را از سراسر ایران در یک جا گرد هم آورد. بدیهی بود که هیچ‌گاه روحانیت بیدار و آگاه در این دوران از چنین فرصت طلایی که جهالت دشمن در اختیار او قرار داده بود، غفلت نمی‌کرد.

تشکیل جلسات سخنرانی صبح و عصر در محل زندان، انتقال آرمان‌ها و نیت امام خمینی به شکل درست و منطقی، جلسه‌ی درس و بحث و فحص، مباحثه و مذاکره کردن بر شیوه‌های مبارزه با رژیم فاسد پهلوی، رد و بدل کردن اطلاعات و امکانات و از همه مهم‌تر شناسایی مهم‌ترین پایگاه‌هایی که از یک طرف پایگاه‌های مخالفت با رژیم شاه در شهرستان‌ها بودند و از طرف دیگر گرایش به مبارزات سیاسی و آرمان‌های امام خمینی داشتند. این فرصت، طلایی‌ترین فرصتی بود که رژیم شاه در اختیار نهضت امام خمینی قرار داد. پیروان مکتب امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را بردند و به تعبیر خودشان، زندان را تبدیل به مکتب مبارزه کردند.

فصلنامه‌ی پانزده خرداد برای آگاهی خوانندگان محترم از آن شرایط، بخشی از خاطرات، مباحث و نوشته‌های به جا مانده از دستگیری‌های وسیع روحانیت در زندان موقت شهربانی

در بهار و تابستان سال ۱۳۴۲ را برای اولین بار منتشر می‌کند. این اسناد، نوشته‌هایی است که چند تن از روحانیون مبارز آن دوران از جمله آقایان شیخ محمد علی انصاری اراکی از تهران، سید مرتضی مرتضوی از شهر ری و شیخ محمد حسن بکایی از تبریز و سید جواد الیاسی از آبادان و تنی چند از روحانیون در دفاتر یادبودی که در زندان ترتیب داده بودند، ثبت کردند. این نوشته در نوع خود جالب و متنوع و نشان دهنده‌ی شرایط، افکار، آرمان‌ها و دیدگاه‌هایی است که در آن دوران جامعه‌ی مذهبی ایران با آن روبه‌رو بود.

همه‌ی آنهایی که بعدها از ارکان رهبری‌های نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی در ایران شدند، به نوعی در زندان موقت شهربانی تهران در سال ۴۲ در کنار هم قرار گرفتند و بیش از همه به انتقال تجربیات و باورهای خود از نهضت پرداختند. شخصیت‌های گران‌قدری چون شهید مرتضی مطهری، شهید هاشمی نژاد، شهید غفاری، شهید سعیدی، شیخ حسین لنگرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، حجت‌الاسلام فلسفی، شیخ مهدی کروی، شیخ عباسعلی اسلامی، سید هادی خسروشاهی، شیخ یوسف ایروانی، شیخ صادق خلخالی و ده‌ها شخصیت مبارز و فقیه دیگر که انقلاب اسلامی به نوعی مرهون فداکاری‌ها و زحمات آنهاست.

این اسناد که در سال ۱۳۸۳ در دومی از طریق آقای شیخ محمد علی انصاری اراکی در اختیار حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید حمید روحانی قرار گرفت، بخشی از ضمائماً خاطرات ایشان از نهضت امام خمینی می‌باشد.^۱

در پایان این مقدمه، برای آگاهی از فضای عمومی نگارش این نوشته‌ها در نهضت امام خمینی، بخشی از خاطرات آقای شیخ محمد علی انصاری اراکی که مربوط به همین دوران است را با اندکی تصرف به ضمیمه‌ی اسناد مربوطه منتشر می‌کنیم و از خداوند سعادت و سربلندی ملت ایران، تداوم انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی را مسئلت داریم.

۱. بنابر دعوت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید علی شاهچراغی، نماینده‌ی ولی فقیه در دومی، آقای روحانی برای ایراد سخنرانی در مراسم بزرگداشت ارتحال امام و پانزده خرداد به آن کشور سفر کردند و در ملاقات با حجت‌الاسلام انصاری اراکی خاطرات و اسناد ارزشمندی از دوران زندان در ۱۵ خرداد ۴۲ به دست آوردند که به یاری خداوند درآئیه‌ی نزدیک خاطرات مزبور به صورت مستقل از سوی بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر چاپ و منتشر خواهد شد.

بخشی از خاطرات و اسناد شیخ محمد علی انصاری اراکی

درباره‌ی پانزده خرداد سال ۴۲



من محمد علی انصاری اراکی در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در شهرستان اراک به دنیا آمدم. پدرم شیخ جمال‌الدین انصاری از شاگردان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و همدوره‌ی امام خمینی بود. اجدادم همگی در سلک روحانیت بوده‌اند من نیز در سال ۱۳۲۸ برای تحصیل علوم اسلامی به حوزه‌ی قم رفتم و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی و دیگر بزرگان استفاده کردم. پس از پایان تحصیلات به تهران منتقل شدم و به خدمات اجتماعی و فرهنگی پرداختم. تأسیس چندین مسجد و مدرسه توحید و سازمان آموزش انصاری، از جمله کارهایی است که در تهران به انجام رسانیدم.

در پی نهضت امام در سال ۱۳۴۱ در حد توان خود همراهی کردم. در جریان پانزده خرداد۴۲ به همراه جمعی از واعظ و علما بازداشت شدم. پیش از آغاز نهضت امام در پی رحلت آیت‌الله بروجردی کوشش فراوانی به عمل آوردم که مرجعیت شیعه در قم استوار باشد، چون احساس می‌کردم که بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، سیاست حکومت وقت این بود که مرجعیت به نجف اشرف منتقل شود، چون مرجعیت برای حاکمان زورگو دست و پاگیر است. شاه هم یک تسلیتی به آیت‌الله حکیم داد و از طرف آیت‌الله حکیم، سی و چند نفری به تهران آمدند. من جمله یک هیئتی از جمله آقای شیخ نصرالله خلخالی و آقا شیخ حبیب‌الله اراکی و داماد آیت‌الله حکیم آمدند تهران. نظرشان این بود که بتوانند حمایت بعضی از آقایان و اشراف و مراجع روحانی تهران را هم جلب کنند که با آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله چهل‌ستونی رفت و آمد کردند. یک شب هم من دعوتشان کردم به منزل و صحبت کردم و گفتم آقایان ما باید مصالح اسلام را در نظر بگیریم، نه منافع شخصی را. گفتم یک دفعه حکومت تصمیم گرفت رفت و آمد و حضور علما را محدود کند. حتی یک مرجعی را نخواست. بالاخره دولت‌ها در یک حدی می‌توانند کارهایی بکنند. دولت عراق که در اختیار ما نیست، اگر نظرش برگردد چه خاکی بر سرمان کنیم؟ قم امتحانش را داد. یک حوزه‌ی رو به راهی است. نماینده‌های این حوزه در همه

جا در دسترس مردم هستند. اینجا خانه‌ی کریمه اهل بیت است. ولی نجف چطور؟ مقام حضرت امیر (ع) محفوظ، ولی از نظر موقعیت‌های اداری مملکت، آنجا سوای از شیعه است و همیشه سیاست‌های دنیا سعی می‌کنند که آنجا حکومت‌های غیر موجبی را بگذارند. به علاوه حوزه‌ی نجف ظرف چند سال بازده و خدماتش چه بوده؟ غیر از اینکه چند تا زیارتنامه‌خوان تحویل بدهند؟ این ناجوانمردانه است که حوزه‌ی علمیه‌ی قم را به هم زنند. حتی نجف هم باید قم را زنده نگه بدارد و از دست ندهد. در این زمینه مجمع چند تا اعلامیه داده. من یک آماری داشتم از همه‌ی علمای بزرگ شهرستان‌ها جز علمای سمنان از سایر جاها آمار داشتم. من با رئیس پست رفته بودم، صحبت کرده بودم. نامه‌های مجمع مبلغین را تمبرهای یک شاهی می‌زدم. مثلاً عید نوروز که می‌شد ۵،۶ هزار کارت تبریک می‌ریختم، همه را هم خودم آماده می‌کردم. به هر حال من یک تنه سعی‌ام بر این شد که اینها آمدنشان بی‌نتیجه بشود. حتی رفتم با آیت‌الله بهبهانی معروف که یکه تاز بودند در صحنه‌ی سیاست، گفتم: آقا شما آفتاب لب بام هستید. الان حمایت از قم، حمایت از ولایت است. حمایت از نجف معلوم نیست، چون اختیار نجف دست ما نیست، حتی نظر آیت‌الله بهبهانی را خواستم.

حضرت امام وقتی آمد وسط میدان، دیگر مستقیماً برای ایشان فعالیت می‌کردم. برای اینکه مشی ایشان مشی علمی و اسلامی بود. دو سه فقره هم اعلامیه از طرف مجمع مبلغین صادر کردیم که در ۱۵ خرداد مسئله ساز بود. اصلاً زیربنا بود، عجیب زیربنا بود. خود آقایان مراجع هم آمدند در خط امام. دیگر آقایان مهاجرت به تهران کردند که این مهاجرت خط را معلوم کرد. ما هنوز در زندان بودیم که این آقایان آمده بودند. من از همان جا گفتم به آقایان که خط را روشن کنید که برای ما معلوم شود چه کسی در صف اول قرار دارد و از نظر قانونی مراجع مصونیت داشتند.

علت دستگیری

من در سال ۲ بار منبر می‌رفتم. یک بار در ماه رمضان که آقای شیخ اسدالله کرمانشاهی، پیش‌نماز آنجا بود و مرد خوبی بود. یکی هم دهه‌ی عاشورا، خب آنجا منطقه‌ی بازار بود و شناخته شده بود. خود من هم ایام عاشورا در منزل خیمه می‌زدم و روضه خوانی داشتم و روز ۱۲ محرم که روز ۱۵ خرداد می‌شد، یکی از افراد محلی آنجا به نام آقا شیخ عباس فاضلی بیدگلی کاشانی منبر می‌رفت. ایشان پدرشان فوت کرده بود و اذان صبح فرستاد در منزل و ما

رفتیم آنجا و جمعیت محل را برای تشییع جنازه جمع کردیم.

هنوز ما نمی‌دانستیم منطقه‌ی بازار چه خبر است؟ مراسم تشییع را برگزار کردیم و برگشتیم منزل. من صبح‌ها قبل از ایام عاشورا در فرحزاد منبر می‌رفتم. در حسینیه‌ای سر ظهر می‌رفتم منبر و بعد از ظهر می‌آمدم. پذیرایی خوب بود. تاکسی سوار شدم که به طرف بازار بیایم و جلوی خوان مسجد شاه منبر بروم. از آنجا سوار می‌شدم، می‌آمدم سر چهار راه انقلاب، اتوبوس‌های فرحزاد را سوار می‌شدم، وقتی به طرف خیابان سیروس و سرچشمه و بازار رفتم، دیدم از سرچشمه دیگر پایین‌تر، نمی‌شود رفت... راننده تاکسی به من التماس کرد که فلانی بیا پایین. جمعیت الان ماشین مرا خورد می‌کند. من پیاده شدم، یک وانت بار پیدا کردم. گفتم مرا سوار کن از اینجا برو بیرون! ما رسانیدیم خودمان را به فرحزاد، عصر خبرها منتشر شد. خیلی‌ها را همان شب گرفتند. آقای شجونی، پسر اعتمادزاده و آقای سید حسن احمدی، البته روضه خوان‌ها در خطر نبودند، بیشتر وعاظ و سخنران‌ها. ما در فرحزاد ماندیم، از آنجا رفتیم امامزاده داود. یک شب ماندیم و پس فردا آمدیم فرحزاد. آمدیم در بازار فرحزاد، مساوی میدان، ۲ - ۳ نفر مأمور در لباس مخفی با من سلام و علیک کردند. ما را سوار کردند و آوردند به تهران، بعد معلوم شد شب ریخته‌اند به منزل ما و اوراق و کاغذ و... چیزهایی را جمع‌آوری کرده‌اند و برده بودند و برادر ما را چند ساعت نگه داشتند و آزادش کردند. او گفته بود که انصاری در فرحزاد مجلسی داشته است دیگر ما از او خبری نداریم. از آنجا مرا بردند به سازمان امنیت، نزد سرهنگ مولوی و ماهوتیان (افسری بود) و از آنجا پیش خود رئیس شهربانی نصیری بردند. او بنا کرد پرخاش کردن و هفت‌تیرش را به طرف من کشید. من دست‌هایم را جلو گرفتم، خنده کرد و گفت شما به این بزدلی، می‌خواهید با دولت بجنگید. بعد به من گفت شما تمام جلساتی که داشتید ما ضبط کردیم و همه‌ی افراد برای شهادت دادن آماده‌اند. گفتم من در منطقه خودم روضه خوان هستم و جز ترویج دین در هیچ خطی نیستم. حالا هر چی شما درباره‌ی من می‌خواهید، بگویید. ما را آوردند از زیر زمین از همان جاهایی که شکنجه می‌دادند، عبور دادند. بعد از آن قسمت زندان موقت شهربانی که در آمدیم، یک حیاط کوچکی بود که در اختیار ما بود که دیدیم علما همه هستند.

علمای زندانی در زندان موقت شهربانی

علمای بازداشت شده دو سری بودند؛ یک سری همان شب اول آزاد شدند، سری دوم مدتی

را در زندان گذراندند. من یک دفترچه یادداشت داشتم که اسامی آقایان زندانی را در آن یادداشت کردم و اکنون در اینجا متن آن را ارائه می‌کنم:



بسمه تعالی

صورت اسامی آقایان علمای اعلام و وعاظ محترم که در زندان موقت شهربانی بازداشت بودند:

۱. حضرت آقای حاجی شیخ محمد تقی فلسفی
تهران
۲. حضرت آقای حاج سید علینقی جلالی تهرانی
تهران
۳. حضرت آقای حاج شیخ عبدالرحیم کنی
شهر ری
۴. حضرت آقای حاج سید عزالدین امام زنجان
زنجان
۵. حضرت آقای حاج شیخ حسین لنکرانی
تهران
۶. حضرت آقای حاج شیخ علی اصغر اعتمادزاده
تهران
۷. حضرت آقای حاج شیخ حسین اشرف
تهران
۸. حضرت آقای حاج شیخ علی محدثزاده قمی
تهران
۹. حضرت آقای حاج شیخ محسن محدثزاده قمی
تهران

۱۰. حضرت آقای حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی قم
۱۱. حضرت آقای حاج شیخ عبدالکریم هاشمی نژاد مشهد
۱۲. حضرت آقای حاج شیخ حسین غفاری مشهد
۱۳. حضرت آقای حاج سید مصطفی طباطبایی قمی مشهد
۱۴. حضرت آقای حاج شیخ عبدالنبی کنی شهر ری
۱۵. حضرت آقای حاج شیخ عبدالعلی کنی شهر ری
۱۶. حضرت آقای حاج سید ابوالحسن طباطبایی شمیران
۱۷. حضرت آقای حاج سید محمد تقی واحدی نارمک
۱۸. حضرت آقای حاج شیخ مهدی کروی تویسرکان
۱۹. حضرت آقای سید نورالدین علوی طالقانی تهران
۲۰. حضرت آقای سید ناصر صدری شهر ری
۲۱. حضرت آقای شیخ مهدی باقری کن
۲۲. حضرت آقای شیخ غلامرضا محمد خانی کن
۲۳. حضرت آقای سید ابراهیم ابطحی نژاد شهر ری
۲۴. حضرت آقای سید مرتضی صالحی شهر ری
۲۵. حضرت آقای شیخ علی اکبر مهدوی شهر ری
۲۶. حضرت آقای شیخ عباسعلی اسلامی شهر ری
۲۷. حضرت آقای شیخ محمدعلی انصاری شهر ری
۲۸. حضرت آقای شیخ مرتضی مطهری شهر ری
۲۹. حضرت آقای شیخ ابوالقاسم محی الدین ورامین
۳۰. حضرت آقای شیخ فتح الله صناعی ورامین
۳۱. حضرت آقای سید احمد صفایی تهران
۳۲. حضرت آقای سید مرتضی طاهری تهران
۳۳. حضرت آقای شیخ باب الله ثقه الاسلامی تهران
۳۴. حضرت آقای سید امرالله ملک حسینی شیراز
۳۵. حضرت آقای شیخ فرج الله واعظی شیراز
۳۶. حضرت آقای سید مرتضی مرتضوی شهر ری

- تهران ۳۷. حضرت آقای سید محمد موسوی نسب
- تهران ۳۸. حضرت آقای شیخ محمد حسین خندق آبادی
- ورامین ۳۹. حضرت آقای سید آقا احمدی
- تهران ۴۰. حضرت آقای حاجی آقا باقر آیت‌الله‌زاده قمی
- تهران ۴۱. حضرت آقای سید صادق شریعتمداری
- تهران ۴۲. حضرت آقای شیخ مهدی حائری
- تهران ۴۳. حضرت آقای شیخ یوسف ایروانی
- تهران ۴۴. حضرت آقای شیخ غلامرضا جعفری
- تهران ۴۵. حضرت آقای سید محمد حسین علوی بروجردی
- تهران ۴۶. حضرت آقای سید محمد علی سبط
- تهران ۴۷. حضرت آقای سید موسی سبط الشیخ
- تهران ۴۸. حضرت آقای سید ضیاء الدین استرآبادی
- تهران ۴۹. حضرت آقای سید صدرالدین جزایری
- تهران ۵۰. حضرت آقای سید مهدی کماری
- تهران ۵۱. حضرت آقای سید احمد شهرستانی
- تهران ۵۲. حضرت آقای سید احمد نجفی شهرستانی
- تهران ۵۳. حضرت آقای سید محمد حائری
- تهران ۵۴. حضرت آقای حاجی آقا مصطفی مسجد جامعی
- تهران ۵۵. حضرت آقای سید هادی طباطبایی قمی
- تهران ۵۶. حضرت آقای حاجی سید هادی خسروشاهی
- تهران ۵۷. حضرت آقای سید حسین اثنی عشری
- تهران ۵۸. حضرت آقای سید احمد گوهری
- تهران ۵۹. حضرت آقای سید جواد تقوی
- شمیران ۶۰. حضرت آقای شیخ حسن امامی تجریشی
- شمیران ۶۱. حضرت آقای شیخ ابوالقاسم ذاکری
- تهران ۶۲. حضرت آقای شیخ باقر نهاوندی
- تهران ۶۳. حضرت آقای سید آقا خلخالی

تهران	۶۴. حضرت آقای آقا ناصر ابطحی
تهران	۶۵. حضرت آقای شیخ علی اصغر وحیدی
تهران	۶۶. حضرت آقای شیخ اسحق مشکینی
ورامین	۶۷. حضرت آقای سید عبدالحسین رضوی
شهر ری	۶۸. حضرت آقای سید مهدی موسوی فضیلت
همدان	۶۹. حضرت آقای سید احمد حسینی
تبریز	۷۰. حضرت آقای شیخ محمد حسین بکایی
تبریز	۷۱. حضرت آقای شیخ محمود وحدت
تهران	۷۲. حضرت آقای شیخ مصطفی رهنما
تهران	۷۳. حضرت آقای شیخ نصرالدین امیرصادقی
تبریز	۷۴. حضرت آقای شیخ عیسی اهری
ساوه	۷۵. حضرت آقای شیخ علی درمان
قم	۷۶. حضرت آقای شیخ صادق خلخالی
آبادان	۷۷. حضرت آقای سید جواد الیاسی
شاهی	۷۸. حضرت آقای سید ماشاءالله شریفی
قم	۷۹. حضرت آقای شیخ علی شرعی
اردکان، فارس، تهران	۸۰. حضرت آقای شیخ عزیزالله حسینی اردکانی
تهران	۸۱. حضرت آقای شیخ ایران رنجبر
تهران	۸۲. حضرت آقای شیخ مجتبی بروجردی

این حضرات عموماً نزد ما در تهران بودند، اما چند نفر از حضرات که نزد ما نبودند عبارت بودند از:

قم	۱. حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی
شیراز	۲. حضرت آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی
مشهد	۳. حضرت آیت‌الله‌زاده آقا سید حسن قمی
شیراز	۴. حجت‌الاسلام سید عبدالحسین دستغیب
شیراز	۵. حجت‌الاسلام مصباحی واعظ

۶. حجت‌الاسلام مجدالدین محلاتی

شیراز

۷. حجت‌الاسلام سید محمود طالقانی

تهران



خاطرات زندان

زندان ما بر خلاف زندان‌های دیگر بود. یک عده علما بودند. از وعاظ هر کدامشان پرچمدار یک جمعیتی بودند. ضمناً برنامه‌ای در آنجا تنظیم بود که از نظر وحدت کلمه و آموزش خیلی تأثیر داشت. تشکیل جلسه‌های سخنرانی صبح و عصر زیر نظر آقای فلسفی و آقای مطهری و آقای ناصر مکارم شیرازی بود که قبلاً داوطلب‌ها را تعیین می‌کردند. خود بنده چند جلسه سخنرانی کردم. بعد ایرادها را می‌گفتند که خودش از نظر کارشناسی خیلی خوب بود. برای صنف منبری‌ها بیشتر جنبه‌ی سبک منبر و کارشناسی و کارآموزی داشت، البته بحث‌هایشان خیلی خوب بود و خود این جلسات هم مسئله‌ای بود در زندان که این سخنرانی‌ها از سوی ماموران زندان به مقامات مافوق گزارش می‌شد.

وقتی ما ابتدای کار دستگیر بودیم، نه تلفن، نه ملاقات، نه قراری از منزل، ولی همین جلسات بود که برای ما آرامش بخش بود، یک روز هم آیت‌الله خوانساری به ملاقات آقایان آمد.

روزهای جلوترش در محوطه‌ی زندان، همه‌ی آقایان لباس‌هایشان را در آورده بودند، یک لا پیراهن مثل انجمن شاطرهای شهر، شده بودند چون هوا گرم و جا تنگ بود. دیگر هیچ آثاری از عالم بودن نبود، مثل هیئت شاطرها. یکباره آمدند خبر کردند و گفتند لباس‌هایتان را بپوشید. شد یک حوزه‌ی علمیه. بعد گفتند: بفرمائید سالن نهارخوری افسران، همه صندلی بود همگی نشستند، بعد یکباره دیدیم، آیت‌الله خوانساری با دو نفر با لباس شخصی وارد شدند. آقای فلسفی گفت من از طرف آقایان از شما تشکر می‌کنم، از آمدن به ملاقات ما، شاید دوست دارید بدانید وضع ما چطور است؟ وضع بسیار بد است. یک عده که خودشان مشعل‌دار آزادی و اخلاق و سعادت مردم هستند، حالا به اتهام بر هم زدن نظم افتاده‌اند زندان، کسانی که طبیب مردمند، حالا به عنوان متهم آمدند به زندان، آن هم در یک شرایطی که فاقد همه‌ی شرایط دنیاست. یک عده مریضند، یک عده باید دارو بین غذای معینی بخورند، خانواده‌هایشان نمی‌دانند اصلا کجا هستند. مرده‌اند، زنده‌اند، در یک محیطی که جای ۵۰ تا گوسفند نیست، ما را با این تعداد ریخته‌اند با این محوطه‌ی کوچک. و ای کاش اینها فکر می‌کردند که وضع ما اینجا طوری باشد که اگر فردا نوبت خودشان رسید، به خودشان سخت نگذرد. همین که سخن به این جا رسید آیت‌الله خوانساری گفت: انشاءالله رفع سوء تفاهات خواهد شد و بلند شدند و نگذاشتند آقای فلسفی ادامه دهند و رفتند بعدا یک حواله دادند برای آقایان که کمکی باشد. یک عده مخالف بودند، یک عده موافق.

مثلا شیخ حسین لنکرانی می‌گفت ایشان خیال کرده‌اند که من یک بچه طلبه هستم. اینجا من پشه را رو هوا نعل می‌زنم، حالا زندانی هستم، ولی من که از اعتبار نیفتاده‌ام. آقای فلسفی گفت هر کسی نمی‌خواهد، نگیرد و ما می‌دهیم به این دربان‌ها و خدمه.

از خاطرات زندان همان تهدیدی که نصیری کرد، یک خاطره‌ی تلخی بود برای من که به مسخره به من نشانه‌گیری کرد و من با دستم می‌خواستم دفاع کنم. یاد مرحوم سید عبدالحسین واحدی افتادم که بختیار هفت تیر کشید و کشت ایشان را. آمدم با دستم دفاع کنم که او مسخره کرد و من خیلی ناراحت شدم. البته ظهور و بروزی در خودم ندادم، ولی خیلی ناراحت شدم که چه کسی مرا مورد تهدید و مورد شکنجه‌ی روحی قرار داد.

یک شیخ اسحق مشکینی بود، شیخی بود از عراق که وقتی اعلامیه از او گرفته بودند، ایشان را بازداشت کرده بودند، بعد خوابانده بودند و شلاق زده بودند تا حرف کشیدند و بعد چند نفر را گرفتند و در دسر دادند و فقط ایشان را شلاق زدند و ایشان هم با ما بود، اسمش در دفتر

من هست. در زندان یکی از کارهای خوبی که ایشان انجام داد، چون بعد از آزادی ما در زندان ایشان ماند. ایشان انگلیسی را در زندان شروع کرد و ظرف ۶-۵ ماه یاد گرفت وقتی از زندان آمد بیرون، با دانستن زبان انگلیسی آمد. وی که مورد تحسین من واقع می‌شد در حفظ آیات قرآن و اشعار و انگلیسی، که می‌گفتم اگر انسان بخواهد درسی بخواند، در زندان هم می‌تواند درس بخواند. ما یک سازمان آموزشی انصاری داشتیم که این سازمان خیلی خدمات داشت. در مورد حجاب دختران که تلاش می‌کردم که معلمین با حجاب و مدیر با حجاب بگیرند از دولت و این منعکس است در پرونده‌ی ما. دختر بچه‌ها را با حجاب می‌پذیرفتم و بعد اینها را هم درس می‌دادیم و هم کارهای خیاطی و خانه‌داری. بچه را از کلاس اول هم انگلیسی، هم نماز بهشان یاد می‌دادیم و اعتقاد من بر این است: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه، فقط ادوات نظامی نیست. نتیجتاً ما الان خیلی از افسرهای نیروی نظامی و مخصوصاً همافر، اینها از شاگردان مدرسه‌ی ما هستند. در نهادهای مختلف که هم پیشرفت درسی و هم پیشرفت دینی دارند و من با جامع تعلیمات اسلامی حرفم شد که شما می‌گویید تلویزیون حق ندارید نگاه کنید، درست نیست. باید دانش آموز هم سینما برود، تلویزیون ببیند، باید بفهمد که در فساد نیفتد. اگر قرار باشد که یک بچه‌ی چشم و گوش بسته‌ای بار بیاوریم، هزار جور کلاه سرش می‌رود. در نزدیکی ما مدرسه‌ی دبیرستان احمدیه بود با مسئولان آنجا من این بحث را داشتم که محدودیت چشم و گوش بسته درست نیست.

در مجموع بیش از سه ماه در زندان بودم. سؤالاتی که در زندان شد بیشتر روی پایه اینکه شما که هستید، کجا بودید، چه کار می‌کنید، الان در این بلوا در کدام قسمت مداخله کردید و امثال اینها بود.

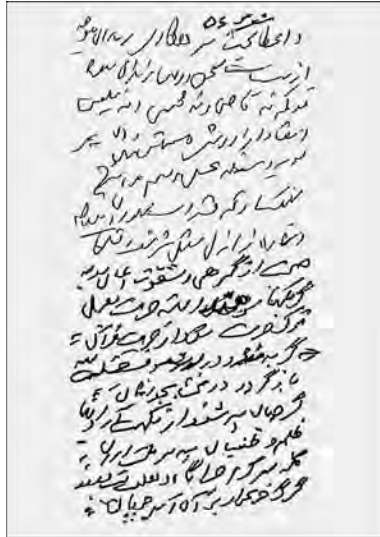
بعد در مورد حضرت امام سؤال شد که ایشان را در چه حدی قبول دارید؟ یا مقامشان پیش شما چقدر است؟ گفتم مرجع تقلیدم است. رساله‌اش در خانه من است. یکی از مراجع تقلید، ایشان است.

گفتند زندگی‌ات از کجا اداره می‌شود و چه کمک‌هایی به شما می‌شود؟ گفتم مسجد و مدرسه و سازمان آموزشی دارم. اهل علم معمولاً زندگی‌شان الله و کیلی اداره می‌شود. همه فی سبیل الله اداره می‌شود.

تعهد اینکه از حوزه‌ی قضایی نباید خارج شوید باید اجازه بگیرید. آقای فلسفی را هم روزهای اول همان طور به بازجویی بردند.

یادداشت‌هایی در زندان

من همیشه دوست داشتم یک چیزهایی را بنویسم و تدوین کنم. حتی در دوران کودکی نوشته‌جاتی که در کلاس دوم می‌رفتم مکتب، دارم. در زندان هم که بودم، سعی می‌کردم یک چیزهایی را یادداشت کنم، گاهی صورت جلسات را، گاهی شعر می‌نوشتم.



در زندان شعرهای زیادی سروده‌ام که بعضی از آن را هنوز به یاد دارم. از جمله شعر طنزآمیزی داشتم که بخشی از آن از این قرار است:

واعظا بحث بزه کاری زندان به تو چه	از سیاست سخن و رفتن زندان به تو چه
تو که نه قاضی و نه محتسبی و نه پلیس	انتقاد از روش دسته‌ی دزدان به تو چه
تو برو مسئله‌ی غسل و تیمم بده شرح	مملکت گر که فتن دست پهودان به تو چه
گر به قم ریشه‌ی تقوا بکنند دست ستم	کاخ سیلنن به فلک بر شد ایوان به تو چه

در این زمینه شعر مفصل و عجیبی است که خدا رحمت کند آقا فلسفی را که اول برای ایشان خواندم، گفت نخوان برای آقایان، این سرورده سر تو را به باد می‌دهد.

یک شعر فکاهی نشریه توفیق داشت که به این مضمون بود

گفتی که نان ارزان شود کو نان ارزانت، عمهات به قربانت

من این را طولانی‌اش کردم و ترجمه به ترکی و عربی کردم. آقایان در زندان سینه می‌زدند، می‌خندیدند. آقای فلسفی می‌گفت از ته دل بخندید که این زندان با این تبسم و خنده، باید سمش و فشارش از بین برود.

شعر دیگری هم گفته‌ام که بیش از ۷۰۰ بیت است و در آن اسامی همه‌ی زندانیان را به نسبت شأنشان آورده‌ام که بعضی از آن ابیات را اکنون به یاد ندارم و برخی از آن که به یاد مانده، چنین است:



ماه خرداد به سال چهل و دو
 مرغ طبعم به سر شوق آمد
 داستانی بسرایم ساده
 چون شد از حکم قضای عدوان
 عده‌ای از علما و خطبا
 همه مردان فضیلت بودند
 اولین فرد مبرز میان
 آن سخن پرور مجلس آرا
 مظهر لطف و وفای رفتار
 مجتهد در فن تبلیغ بود
فلسفی آن راجل فرزانه
 قدر او از نظر ماهیت
 بود استاد به هر علم و فنون
 بهر مردان خدا نیست عجب
 گر چه چون شیر بود آزاده

کی فراموش شود از من و تو
 طوطی نطق مرا ذوق آمد
 از گروهی راجل آزاده
 جایگاه آن عزیزان، زندان
 همه را بود به زندان مأوا
 زین سبب محبستان جا دادند
فلسفی واعظ مشهور جهان
 که بدی شمع شبستان ما را
 وحی منزل همه گفتارش
 بر سر دشمن دین تیغ بود
 آنکه باشد به جهان دردانه
 برتر از همه روحانیت
 لیک توقیف خلاف قانون
 عار نبود رهشان رنج و تعب
 حالیا کنج قفس افتاده

دیگر از جمله آیات عظام
بوعلی فکرت و لقمان پیشه
آنکه استاد به علم و ادب است
هم خطیب است و زعیم منبر
چون بود مطلع از شرح و فنون
صاحب نطق و فصاحت باشد
مقدمش بر همه باشد برکت
متمقی، محور اذهان همه
همه افراد به فضلش قائل
بار الاهی برهان از قفسش
حیف و صد حیف چنین آزاده
شیخ عباسعلی اسلامی
پهلوانیست به میدان رثا
واعظ و بانی تعلیمات است
از مدار فلکی صد افسوس
دیگر آن کس که زعیم ادب است
اهل شیراز و مقیم است به قم
هست مصداق بسی استعداد
نوجوانی است فضیلت پیشه
صاحب شیوه و تقریر بود
همت از ناصیه‌ی او پیدا
اینکه اکنون ز مکارم باشد
لکرنی که حسین نام است
پیشتازی به سیاست باشد
دیگر از عده‌ی آیات عظام
واعظ و فاضل و اهل تدبیر
قامتش سرو، دلش مخزن عشق
بس که این مرد امین است و درست

که بود صاحب تدبیر و مقام
اهل فضل و قلم و اندیشه
مرتضی نام و مطهر لقب است
چون گلی از همه گل‌ها برتر
شد معلم به علوم و به فنون
مخزن علم و فقاہت باشد
بر سرش هست نشان از عظمت
که کمالش بود اذعان همه
بهترین رتبه‌ی علمی نائل
یکن آزاد ز دست عسشش
که در این کنج قفس افتاده
آنکه باشد ز رجال نامی
نک به زندان شده از ظلم و جفا
فاضل و صاحب تألیفات است
محترم خائن و خادم محبوس
ناصر نام، مکارم لقب است
همچو بدری است میان انجم
شده فیضیه ز سعی‌اش آباد
مرد علم و قلم و اندیشه
قلمش در خور تقدیر بود
که بود جزو رجال فردا
پس از این جزء اعظام باشد
سال‌ها شهره‌ی خاص و عام است
عالم و اهل کیاست باشد
اعتماد است علی اصغر نام
هم مجاهد بود و مرد دلیر
همه جا، بر همه کس رهن عشق
اعتماد آمده از روز نخست

پیر مردی است ز اوصاف غنی
پیر باشد ولی از بنیه جوان
بود مردی ز رجال زنجان
مظهر علم و کمال و رفعت
نام شایسته اش **عزالدین** است
آنکه در فضل بود بدر تمام
شیخ صادق که بود **خلخالی**
پر دل و جرأت، چون شیر بود
همه طلاب به قدرش قائل
سید محترم و عبد کریم
یکه و عاظ خراسان باشد
کوچک اندام و ظریف است و نحیف
چهره اش باز و پر از نور بود
با اثر منطق و عالی نظرش

بنده‌ی پاک خدا **حاج کنی**
قدرتش کاملاً از چهره عیان
مفخر لطف و صفا و احسان
بوعلی سیرت و لقمان حکمت
فخر اسلام، وقار دین است
مقتدای بشر و فخر انام
هم شجاع است و مقامش عالی
در بر خصم چو شمشیر بود
بهترین رتبه‌ی علمی نائل
لقبش **هاشمی** فرخنده زعیم
مورد مهر جوانان باشد
سخنش هست چو باران لطیف
عاقبت فاتح و منصور بود
زده حق تاج تبارک به سرش



شیخ مهدی که بود گروبی مسقط الرأس او تویسرکان است خاضع و فاضل و باهوش بود بار الاها برهان از قفسش سیدی هست مسمی به جواد شهرتش در همه جا الیاسی هم چو الیاس نبی وارسته سیدی هست بلند استعداد خادمی هست به اینای زمان واعظ نامی خرمشهر است مسجدی هست ورا آبادان حاج اشرف که زعیم دین است هست کمتر کسی اندر تهران گر چه او بچه‌ی کاشان باشد واعظی بت شکن و خیبرگیر رهنما شیخ مآل اندیشه بانای مسلم آزاد بود حامی ملت اسلام آمد مسلمین را همه حامی و کمک الجزایر بودش مد نظر بهر اسلام و برای قرآن دیگر از جمعیت این مردان نامشان شیخ علی و محسن چون که هستند دو آقازاده بابشان باب حدیث و خبر است شیخ عباس قمی خادم دین باشدش در همه جا تألیفات هست ز آثار همیشه زنده

وارث لطف و صفا و خوبی حالیا یوسف این زندان است بهر دین جاهد و پر کوش بود بکن آزاد ز دست عسشش که بود رهبر خرم آباد قهرمان سخن و فراسی دل ز دنیای دنی بگسسته کرده زندان ز فصاحت آباد ز الجزایر، عربستان، ایران بانی مدرسه در آن شهر است که شد از مقدم وی آبادان مسلکش علم و عمل آیین است که نگوید به وی استاد بیان حالیا واعظ تهران باشد که مریدش ز صغیر و ز کبیر مصطفی نام و سیاست پیشه بردباریش چو فرهاد بود زین جهت طعمه‌ی این دام آمد بهر این ایده بسی خورده کتک به فلسطین و به لبنان یاور بارها گشته دچار زندان دو جوانمرد شریفند در آن شأنشان بر همه باشد مدعن شهرت آمد به محمد زاده در بر اهل خرد معتبر است کرده احیا قلمش شرع مبین صاحب کشف و کرم هم برکات دودمانش به جهان پاینده

چون بدی عالم عالی درجات
 آنکه همسایه^۱ است با انصاری
 مرد فضل و عمل و زحمتکش
 یک نفر از رفقای زندان
مرتضی سیدک مرتضوی
 هست از زمهری سادات شریف
 متبحر بود و با تقوا
 در عمل مظهر استعداد است
 مخلص مفلس او انصاری

درباره‌ی دیگر آقایان زندانی نیز اشعاری گفته‌ام که اکنون یادم نیست. اشعاری فکاهی نیز در زندان سرودم که برخی از ابیات آن را به یاد دارم:

محبس که شدی مخزن مهر	روی هم ریخته بود شصت و دو متر
گاه بوی تعفن آید	گاه مأمور تفنن آید
روزهایش مرتب باشد	قسمت ما پلو هر شب باشد
نان ما بود ز آرد سیلو	توی آشش قطعات زیلو
آلایش چو گه تحلیل شده	ریگ‌هایش همه قریبل شده

یادداشت‌هایی از علمای زندانی

دوران زندان، دوران پرخاطره‌ای بود. باید اذعان کنم که زندان ۱۵ خرداد زندان سازنده‌ای بود. زندانی بود که در آن خلوت الهی بود. یکی از کرامات آن بازداشت خلوت با خدا بود. از این زندان هرچه گذشت قابلیت‌ها بیشتر آشکار شد و زنده‌تر به نمایش درآمد. اگر این‌گونه زندان‌های دسته جمعی روی نمی‌داد چه بسا زمینه برای امام فراهم نمی‌شد که با قطعیت به میدان بیایند و انقلاب بیافرینند.

خلاصه زندان ۱۵ خرداد خیلی جالب و آموزنده بود. از جمله استفاده‌های ارزشمندی که از آن زندان کردم یادداشت‌هایی بود که علمای زندانی در دفترچه‌ی خاطرات من در زندان به یادگار گذاشتند. از جمله آقایان فلسفی، مطهری، ناصر مکارم شیرازی، هاشمی‌نژاد،

۱. شهید غفاری در کنار منزل آقای انصاری منزل داشت.

محدث‌زاده، جلالی تهرانی، شیخ مصطفی رهنما، آقای زنجانی و برخی از آقایان دیگر مطالبی در آن دفتر نوشته‌اند و من در اینجا برخی از آن نوشته‌ها را می‌خوانم.

استاد مطهری چنین مرقوم داشته‌اند:

بسمه تعالی شانه

و اذ قال عیسی للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله (قرآن کریم)

این جهان جنگ است چون کل بنگری	ذره ذره همچو دین با کفاری
جنگ طبعی جنگ فعلی جنگ قول	در میان جزءها حربی است هول
این جهان زین جنگ قائم می‌بود	در عناصر در نگر تا حل شود
آن جهان جز باقی و آباد نیست	چون که ترکیب وی از اضداد نیست



(دستخط شهید مطهری)

دانشمندان اصل تنازع را یکی از اصول زندگانی بشر دانسته‌اند. فلاسفه که بیشتر دقت کرده‌اند اصل تضاد و تزامم و تنازع و اصطکاک را از اصول اولیه سازمان جهان طبیعت دانسته‌اند و گفته‌اند همین تضاد و تزامم است که باب فیض و رحمت را باز می‌کند. لولا التضاد ماصح دوام الجود عن المبدأ الجواد. مطابق آنچه انبیاء عظام تعلیم داده‌اند از اول خلقت دو علم افراشته شده است: حق و باطل، مولوی می‌گوید:

دو علم افراخت اسپید و سیاه	آن یکی آدم دگر ابلیس راه
در میان آن دو لشکرگاه رفت	چالش و پیکار آنچه رفت رفت

بدیهی است که حق و باطل، سپید و سیاه، نور و ظلمت هر چند مقابل یکدیگرند، اما از نظر دیگر یکی اصل است و دیگری فرع، آن یکی نور است و دیگری سایه، آن یکی شیء است و دیگری ضیء، اگر نور نباشد سایه نیست، اگر علم نباشد جهل نیست، اگر راستی نباشد دروغ نیست.

به هر حال این جهان این چنین ساخته شده که همواره محرکه حق و باطل، درستی و نادرستی است، صحنه‌ی مبارزه است. احياناً حق و باطل صفوف متمایزی را تشکیل می‌دهند. اصل تنازع از یک طرف و اصل تعاون از طرف دیگر قوای محرکه چرخ زندگانی به شمار می‌روند. چیزی که دید یک مرد الهی و موحد را از دید یک مرد ماتریالیست نسبت به این صحنه متمایز می‌کند، این است که از نظر مرد الهی حق، اصل است و باقی و حاکم و اما باطل فرع است و زایل و محکوم.

اما الزید فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض.... بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق. از نظر یک فرد مادی و ماتریالیست حق و باطل دو نیروی اصیل متساوی را تشکیل می‌دهند و انسان از لحاظ وضع خودش نمی‌تواند ایمان داشته باشد به اینکه به صف حق و عدالت و درستی و راستی ملحق گردد، اما مرد الهی می‌داند که حق آب است و باطل کف، اساس عالم به حق و عدالت بر پاست و همواره یک نیروی مرموز است که حق و اهل حق را تأیید می‌کند. ان تصروا لله ینصرکم و یثبت اقدامکم. مرد موحد و الهی با اطمینان و اتکا به نیروی لا یزالی همواره وارد صحنه مبارزه می‌شود و از حقیقت دفاع می‌کند و این خود بزرگترین مایه امتیاز و وجه تمایز و وسیله افتخار اهل ایمان است.

این چند جمله بر حسب امر حضرت مستطاب ثقه الاسلام آقای آقا شیخ محمد علی انصاری به عنوان یادگار در دفترشان قلمی گردید و هنگامی که قلم به دست گرفته می‌اندیشیدم چه بنویسم، اسم با مسمای ایشان الهام‌بخش من واقع شد و این چند سطر قلمی گردید و آشنایی من با معظم له در زندان موقت شهربانی تهران آغاز شد که هر دوف نفر به اتفاق عده‌ای در حدود پنجاه نفر از علما و خطبا و طلاب به مناسبت نهضت اسلامی اخیر ایران زندان شده‌ایم. چیزی که مورد اعجاب همه واقع شد طبع روان و بدیهه گوی معظم له بود در گفتن شعر. خداوند ایشان را بیش از پیش موفق بدارد.

مرتضی مطهری

آقای فلسفی نیز به عنوان یادبود دوران زندان چند سطری در دفترم نوشتند و مرا اینگونه مورد محبت قرار دادند:

خداست مخلص و مخلصان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از شب دوازدهم محرم که مصادف با شب نیمه خرداد ۱۳۴۲ بود
 بود در زندان بر وقت شهربانی بازداشت شد
 جسم از زانوین بالا در محاط تهران داده است مگر در این
 زندان محبوس شده اند
 برابر اینکه از اجاق زانوین و کما که شو ملسن طه در به
 و آنجا کسیر دادیم در روز در به به مع دهم این محبت
 نمیدادیم یک از زانوین در با تا کار از این محبت
 طبع بر نه شد و صحبت میکرد - حاضر محرم در این محبت
 قریب به ده ساله در محبت کار الف در این محبت
 بود نظیم که شش ماه صحبت کرد و بعد ده ساله در زندان
 سر لو که شش ماه در زندان بر طبع روان در این محبت
 برابر این محبت زندان این محبت را در این محبت
 نوشتیم این محبت که هر دو در نیمه خرداد ۱۳۴۲ در محبت
 نوشتند

محمد تقی فلسفی
 ۱۱/۴/۴۲

(دستخط آقای محمد تقی فلسفی)

بسم الله الرحمن الرحيم

از شب دوازدهم محرم که مصادف با شب نیمه خرداد ۱۳۴۲ بود، در زندان موقت شهربانی

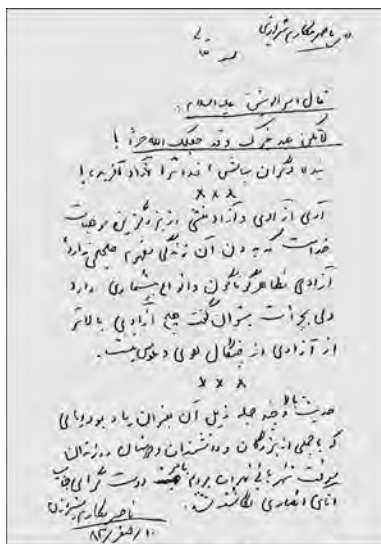
بازداشت شدم. جمعی از آقایان علما و وعاظ تهران و ولایات، تدریجا در این زندان محبوس شدند. برای اینکه از اجتماع آقایان استفاده شود، مجلس مناظره و مباحثه و انتقاد تشکیل دادیم و روزی دوبار صبح و عصر این مجلس تشکیل می‌شد و هر بار یکی از آقایان درباره‌ی یکی از مسائل علمی در دین طبق برنامه‌ی مقرر صحبت می‌کرد،

فاضل محترم و دانشمند معظم جناب ثقه‌الاسلام و المحدثین آقای انصاری اراکی که یکی از بازداشت‌شدگان بود معظم له شش بار صحبت کرد و علاوه اشعاری در زندان سرود که شاهد بارزی بر طبع روان و سرشار ایشان بود. برای یادبود ایام زندان این چند سطر را به درخواست معزی الیه نوشتم. امید است که همواره در پناه خداوند سالم و موفق باشند.

محمد تقی فلسفی

۴۲/۴/۱۱

حضرت آقای مکارم شیرازی با نکته‌ای پند آمیز مبنی بر اینکه «هیچ آزادی بالاتر از آزادی از چنگال هوی و هوس نیست» دفتر یادداشت مرا اینگونه مزین کردند.



(دستخط آقای ناصر مکارم شیرازی)

بسمه تعالی

قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا تکن عبد غیرک و

قد جعلک الله حرا

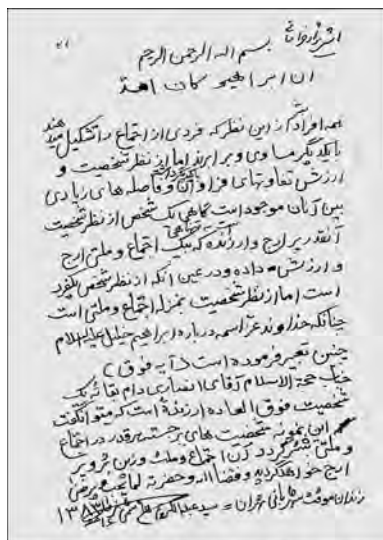
بنده دگران مباش، خدا ترا آزاد آفریده!

آری آزادی و آزادمنشی از بزرگترین موهبات خداست که بدون آن زندگی مفهوم صحیحی ندارد، آزادی مظاهر گوناگون و انواع بی‌شماری دارد، ولی به جرأت می‌توان گفت هیچ آزادی بالاتر از آزادی از چنگال هوی و هوس نیست.

حدیث بالا و چند جمله ذیل آن به عنوان یادبود ایامی که با جمعی از بزرگان و دانشمندان و دوستان در زندان موقت شهربانی تهران بودیم به امر دوست گرامی جناب آقای انصاری نگاشته شد.

ناصر مکارم شیرازی - ۱۰ صفر ۸۳

از دیگر آقایان زندانی که در دفتر یادداشت من مطالب نصیحت آمیز و عبرت انگیزی به عنوان یادبود ایام زندان نگاشتند، آقای هاشمی نژاد، آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی و آقای شیخ حسین غفاری بودند. در یادداشت این بزرگواران آمده است:



(دستخط آقای سید عبدالکریم هاشمی نژاد)

بسم الله الرحمن الرحيم

ان ابراهيم كان امه

همه‌ی افراد بشر از این نظر که فردی از اجتماع را تشکیل می‌دهند با یکدیگر مساوی و برابرند، اما از نظر شخصیت و ارزش تفاوت‌های فراوان با یکدیگر داشته و فاصله‌های زیادی بین آنان موجود است. گاهی یک شخص از نظر شخصیت آنقدر پر ارج و ارزنده است که به تنهایی به یک اجتماع و ملتی ارج و ارزش داده و در عین آنکه از نظر شخصیت افراد است، اما از نظر شخصیت منزلت اجتماع و ملتی است چنانکه خداوند عزاسمه درباره ابراهیم خلیل علیه السلام چنین تعبیر فرموده است (آیه‌ی فوق):
 جناب حجت الاسلام آقای انصاری دام بقائه یک شخصیت فوق العاده ارزنده است که می‌توان گفت این نمونه شخصیت‌های برجسته هر قدر در اجتماع و ملتی بیشتر گردد، آن اجتماع و ملت وزین‌تر و پر ارج خواهد گردید.

و فقنا الله و حضرته لما یحب و یرضی

زندان موقت شهربانی تهران

سید عبدالکریم هاشمی نژاد ۱۶ صفر ۱۳۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ان تنصروا الله ینصرکم و یشد اقدامکم

در راه نصرت و ترویج دین، جمعی از روحانیون محترم در بند زندان موقت شهربانی

گرفتار و به مضمون خبری - عدو شود سبب خیر
 اگر خدا خواهد - با ادیب دانشمند بزرگوار و مبلغ با
 وقار و شاعر تاجدار جناب آقای حاج شیخ
 محمد علی انصاری که واقعا اسم بامسماست،
 ملاقات امیدوارم بیش از پیش در نصرت و یاری دین
 مبین بکوشند و واردات و مصائب روزگار غدار
 ایشان را از منصب بزرگ باز ندارد؛ مخصوصا کار
 مهم تعلیم و تربیت نوباوگان مسلمین که خود اقدام
 فرموده‌اند تعمیم دهند و در کیفیت معالم دین از حیث
 اخلاق و آداب و امور اسلامی عملا بکوشند و فریب
 دنیا و دنیاداران رو به هیچ وجه نخورند و در تحت
 فرمان فرهنگیان در امور و برنامه‌ی غیر دینی نروند

بسم الله الرحمن الرحیم
 ان الله انصاری و نصرتی و نیت اقدار علی
 در راه نصرت و ترغیب و ترغیبی در روزگار
 در زمان موقت شریک در کار و بجهت خبری
 حد و بود سبب جناب آقای حاج شیخ محمد علی انصاری
 بزرگوار و مبلغ با وقار و وفادار و در راه
 تاریخ و بجهت علی الصلوات که و اقدار علی الصلوات
 امیدوارم بیش از پیش در نصرت و یاری دین مبین
 بکوشند و واردات و مصائب روزگار غدار
 ایشان را از منصب بزرگ باز ندارد؛
 مخصوصا کار مهم تعلیم و تربیت نوباوگان
 که خود اقدام فرموده اند تعمیم دهند و در
 کیفیت معالم دین از حیث اخلاق و آداب و
 امور اسلامی عملا بکوشند و فریب دنیا و دنیا
 داران رو به هیچ وجه نخورند و در تحت
 فرمان فرهنگیان در امور و برنامه‌ی غیر
 دینی نروند

(دستخط آقای عباسعلی اسلامی)

و جدیت بفرمایند که جزئیات و دستورات دینی حتی الامکان در مدارس عملی شود.

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم

به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۸۳- الاحقر عباسعلی اسلامی

بسم الله تعالی

قال المعصوم عليهم صلوات الله

اغتمنوا الفرص فانها تمر مر السحاب

از شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ که مصادف با شب ۱۵ خرداد ماه
 خرداد ماه باشد، به عنوان اخلال در نظم عمومی با
 جمعی از وعاظ محترم در زندان موقت شهریبانی
 بوده. ضمنا روز ۲۲ [خرداد] واعظ محترم جناب
 آقای انصاری را که صاحب طبع بسیار روان در
 شعر و ادب دارند، به زندان آوردند و اشعار نغزی
 در پاره‌ای تفریح و تعزیه بالخصوص شب وفات ۷
 صفر سرودند و بسیار مورد تحسین قرار گرفت. امروز که روز ۱۵
 محرم است، با ۴۷ نفر در زندان آمده اند و در این
 زندان به تفریح و تعزیه با هم می‌نویسند و شعر می‌گویند

بسم الله الرحمن الرحیم
 قال المعصوم عليهم صلوات الله
 اغتمنوا الفرص فانها تمر مر السحاب
 از شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ که مصادف با شب ۱۵ خرداد ماه
 خرداد ماه باشد، به عنوان اخلال در نظم عمومی با
 جمعی از وعاظ محترم در زندان موقت شهریبانی
 بوده. ضمنا روز ۲۲ [خرداد] واعظ محترم جناب
 آقای انصاری را که صاحب طبع بسیار روان در
 شعر و ادب دارند، به زندان آوردند و اشعار نغزی
 در پاره‌ای تفریح و تعزیه بالخصوص شب وفات ۷
 صفر سرودند و بسیار مورد تحسین قرار گرفت. امروز که روز ۱۵
 محرم است، با ۴۷ نفر در زندان آمده اند و در این
 زندان به تفریح و تعزیه با هم می‌نویسند و شعر می‌گویند

(دستخط آقای حسین غفاری)

امروز که روز ۱۲ ماه صفر است با ۴۷ نفر پس از آزاد شدن عده‌ای از فیض ایشان و حضور رجال تبلیغ بهره‌مند هستیم.

الاحقر حسین غفاری آذرشهری

دیگر علما و خطبای زندانی که دفتر خاطراتم را با دستخط شریف خود مزین کردند عبارت بودند از: آقایان سید عزالدین زنجانی، محمد حسین خندق‌آبادی، محمد حسن بکایی، عیسی اهری، علی و محسن محدث‌زاده، فرج‌الله واعظی، مهدی کروبی، سید مرتضی صالحی خوانساری، سید مصطفی طباطبائی قمی، محمدعلی شرعی، صادق خلخالی، سید ناصر صدری، سید محمدتقی حسینی واحدی، سید عبدالحسین رضوی، سید ابراهیم ابطحی و سید علینقی موسوی طهرانی.

بسم الله تعالی

بهره‌مند شدن از دیدار بزرگان که از مهم‌ترین سعادت‌هاست به این زودی‌ها میسر نیست. باید رنج‌ها برد تا انسان وارسته و کاملی را پیدا کرد و کل نفیس القدر خود مطلب دیگر بلی بعضی اوقات رحمت بی‌خدمت ولی منتهی آید از دریا مبارک ساعتی.

جریان حوادث این سعادت را برای طالبین فراهم می‌سازد و بی‌هیچ مقدمه به این مقصد بزرگ نائل می‌گردند. چنانچه در [...] در این ایام یعنی ۱۰ صفر ۱۳۸۲ این خوشبختی برای این بنده فراهم آمد و به دیدار عزیزان که از رجال علم و فضیلت هستند، در زندان موقت شهربانی فراهم شد که از جمله جناب



(دستخط آقای سید عزالدین حسینی زنجانی)

مستطاب ثقه الاسلام والمسلمین آقای آقا شیخ محمد علی انصاری است که حقا مجمع فضائل علمی و عملی هستند [...] بسیار خوشوقتم که به وسیله‌ی این چند سطر موفق به یادبود علمی ربا فرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین گردیدم.

حرره فی ۱۰ صفر ۱۳۸۲ - الاحقر عزالدین حسینی عفی عنه

بسمه تعالی

نشد ابرو خم از سنگینی بار قفس ما را که این سنگ سبکتر باشد از بال مگس ما را
 بر غم عدل و آزادی خلاف هر چه در عالم به جرم راستی افکنده در زندان عسس ما را

ایامی که در زندان موقت شهربانی به جرم حمایت از قانون و دفاع از حریم قرآن و حقوق خاندان پیغمبر اکرم سلام الله علیهم اجمعین محبوس بودیم جمعی از علمای اعلام و وعاظ گرام تهران و شهرستانها تشریف داشتند. من جمله جناب مستطاب مروج الاحکام ثقه الاسلام آقای آقا شیخ محمد علی انصاری اراکی بودند که حضورشان برای ما بسیار پر ارزش بود. مخصوصا از طبع روانشان بسیار استفاده کردم و اشعار فوق که از یادگارهای زندان قزل قلعه بود به عنوان یادبود نگارش یافت.

خندق آبادی

۴۲/۴/۱۲

دستخط آقای محمد حسین خندق آبادی

بسمه تعالی
 نشد ابرو خم از سنگینی بار قفس ما را
 بر غم عدل و آزادی خلاف هر چه در عالم
 به جرم راستی افکنده در زندان عسس ما را

ایامی که در زندان موقت شهربانی به جرم حمایت از قانون و دفاع از حریم قرآن و حقوق خاندان پیغمبر اکرم سلام الله علیهم اجمعین محبوس بودیم جمعی از علمای اعلام و وعاظ گرام تهران و شهرستانها تشریف داشتند. من جمله جناب مستطاب مروج الاحکام ثقه الاسلام آقای آقا شیخ محمد علی انصاری اراکی بودند که حضورشان برای ما بسیار پر ارزش بود. مخصوصا از طبع روانشان بسیار استفاده کردم و اشعار فوق که از یادگارهای زندان قزل قلعه بود به عنوان یادبود نگارش یافت.

۱۳۰۴/۴/۱۲

(دستخط آقای محمد حسین خندق آبادی)

بسمه تعالی

ناله از بهر رهایی نکند مرغ اسیر

خورد افسوس زمانی که گرفتار نبود

مدت بیست پنج روز است که به جرم دفاع از حریم مقدس قرآن در زندانهای انفرادی و عمومی پادگان عشرت آباد و زندان موقت شهربانی تهران به همراهی دوستان دانشمندم جنابان آقایان اهری - وحدت بازداشت بوده و به سر می برم، در زندان موقت شهربانی از حضور جمعی شخصیتهای برجسته روحانی مرکز و شهرستانها من جمله حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد اراکی - انصاری زید مجدهم که دارای قریحه‌ی

دستخط آقای محمد حسن بگلی

بسمه تعالی
 ناله از بهر رهایی نکند مرغ اسیر
 خورد افسوس زمانی که گرفتار نبود
 مدت بیست پنج روز است که به جرم دفاع از حریم مقدس قرآن در زندانهای انفرادی و عمومی پادگان عشرت آباد و زندان موقت شهربانی تهران به همراهی دوستان دانشمندم جنابان آقایان اهری - وحدت بازداشت بوده و به سر می برم، در زندان موقت شهربانی از حضور جمعی شخصیتهای برجسته روحانی مرکز و شهرستانها من جمله حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد اراکی - انصاری زید مجدهم که دارای قریحه‌ی

۱۳۸۳/۴/۱۲

(دستخط آقای محمد حسن بگلی)

شعری سرشاری هستند مستفید و مستفیض می‌باشم به رسم تذکار به نگارش این چند خط
مبادرت شد. الی الله المشتکی، الحاج محمد حسن بکایی عفی عنه

۱۳ صفر ۱۳۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الارض لله يرثها عبادى الصالحون

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی ست صحیح نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم



(دستخط آقای شیخ عیسی اهری)

در زندان و منزل زندگان با شخصیت‌هایی روبه‌رو
شده و توفیق آشنایی پیدا کردم که در بیرون برایم
میسر نبود. آری عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد.
منهم شاعر توانا و خطیب دانا، سرور ارجمندم جناب
آقای انصاری دامت افاضاته که گل‌هایی از اشعار و
اخلاق و بیاناتشان چیده و از مصاحبت معظم له
فایده‌ی بیشتری برده‌ام و امیدوارم در بیرون از
زندان هم مشمول الطاف قرار گیرم.

اللهم انصرنا على القوم الظالمين

۱۶ صفر الخیر ۸۳، مطابق با ۴۲/۴/۱۷

زندان موقت شهربانی تهران - عیسی اهری تبریزی

بسمه تعالی

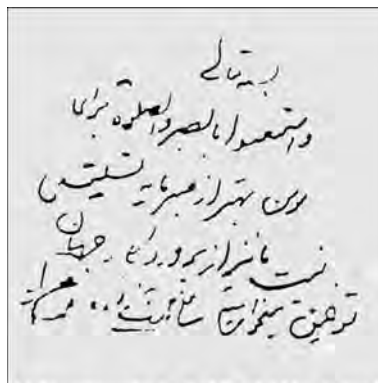
واستعينوا بالصبر والصلوة

برای مؤمن بهتر از صبر مایه تسلیت نیست.

ما نیز از پروردگار جهان توفیق می‌خواهیم.

علی محدث زاده

محسن محدث زاده



(دستخطی با امضای آقایان علی و محسن محدث‌زاده)

بسمه تعالی

قل لئدی بصروف الدهر عینا هل عاند الدهر الا من له خطر

گر چه در زمان تسوید این اوراق گرفتار زندان موقت شهربانی تهران بودیم، ولی بحمدالله و المنه با خاطراتی خوش و قلبی آرام با کمال افتخار و سربلندی به سر می بردیم. زیرا که اولاً در محکمه وجدان و شرع محکومیتی در خود از نظر زندانی شدن و دستگیر هیئت حاکمه بودن احساس نمی کردیم و به جرم پاکی و حمایت از حوزهی مقدسهی دین و دفاع از حریم شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم محکوم به حبس شده و در زاویهی زندان درخشندهترین روزگار زندگی خود را می گذرانیم.



(دستخط آقای فرج الله واعظی)

بلی، گاهی در مزاج جامعهی منحرف پاکی جرم و ناپاکی مایهی افتخار می گردد. باید هم چنین باشد به قول شاعر

(گر گلابی را جُعل^۱ طالب بود)

(آن دلیل نا گلابی می بود)

قال الله تعالی فما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قريتكم انهم اناس يتطهرون و علاوه بر آنچه گفته شد در عالم همیشه مردان بزرگ دچار حوادث بوده اند و از چنین محکومیت های کودکانه ی افراد کودکوش به مقاصد عالیه رسیده و احراز شخصیت و حریت کرده اند. پس ما نیز پیرو سنن عالیه مردان عالی مقام باشیم زهی سعادت.

یک جو غم ایام نداریم خوشیم گه چاشت گهی شام نداریم خوشیم

چون پخته به ما می رسد از عالم غیب از کس طمع خام نداریم خوشیم

باری طبق پیش نهاد سرور مکرم و برادر ارجمند جناب آقای انصاری ایده الله بتأییداته به تسوید یکی از صفحات دفتر معظم له مبادرت نمودم، به تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۴۲ خورشیدی، انا الاقل شیخ فرج الله واعظی ساکن تهران، سه راه سلسبیل، خیابان خوش، کوچه نجم آبادی، کاشی ۹۲، منزل شخصی واعظی.

۱. سرگین گردان؛ جانوری است شبیه سوسک.

الا و من مات علی حب آل محمد فقد مات شهیدا
 این حدیث شریف به یادبود ایامی که در زندان
 موقت شهربانی حضور عده‌ای از علما و وعاظ
 محترم بودیم، تقدیم به دانشمند محترم جناب آقای
 انصاری که از مردان پاک، دانا و با فضیلت است
 می‌نمایم و مفتخرم از آنکه زندان باعث دوستی بنده
 با معظم له گردید.

زندان موقت شهربانی

مهدی کروی

بمهر گروه
 الا و من مات علی حب آل محمد فقد مات شهیدا
 این حدیث شریف به یادبود ایامی که در زندان موقت شهربانی
 حضور عده‌ای از علما و وعاظ محترم بودیم، تقدیم
 به دانشمند محترم جناب آقای انصاری که از مردان پاک، دانا
 و با فضیلت است می‌نمایم و مفتخرم از آنکه زندان باعث دوستی بنده
 با معظم له گردید.

(دستخط آقای مهدی کروی)

سید مرتضی صالحی خوانساری
 لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون
 مدت یک ماه و سه روز است که در زندان موقت
 شهربانی کل در محضر جمعی از علما و فضلا
 مخصوصا خطبا به سر می‌برم. آنقدر روحانیت و
 معنویت اهل این محبس، عالم زندان را منور کرده که
 گویی یک مدرسه و یکی از حوزه‌های علمیه است.
 صبح و عصر از حضور اساتید درس گرفته و
 اشتغال به تحصیل دارم.
 یکی از حضار زندان جناب مستطاب خطیب شهیر
 آقای انصاری اراکی می‌باشند که اولاً بنده تمنای
 درک محضر ایشان را داشتم و بحمدالله حاصل شد،
 طوری که از بیان ایشان که مزید بر دو مرتبه در
 عالم زندان سخنرانی کرده و کاملاً افاضاتی فرمودند بسیار بسیار استفاده کردم و همچنین

(دستخط آقای مرتضی صالحی خوانساری)

ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون

مدت یک ماه و سه روز است که در زندان موقت
 شهربانی کل در محضر جمعی از علما و فضلا
 مخصوصا خطبا به سر می‌برم. آنقدر روحانیت و
 معنویت اهل این محبس، عالم زندان را منور کرده که
 گویی یک مدرسه و یکی از حوزه‌های علمیه است.
 صبح و عصر از حضور اساتید درس گرفته و
 اشتغال به تحصیل دارم.

یکی از حضار زندان جناب مستطاب خطیب شهیر
 آقای انصاری اراکی می‌باشند که اولاً بنده تمنای
 درک محضر ایشان را داشتم و بحمدالله حاصل شد،
 طوری که از بیان ایشان که مزید بر دو مرتبه در
 عالم زندان سخنرانی کرده و کاملاً افاضاتی فرمودند بسیار بسیار استفاده کردم و همچنین

طبع روان این مرد که درباره‌ی فضائل و مناقب اهل مجلس اشعاری بسیار جذاب سرودند، زندان را دارالسرور قرار دادند.

امید است خداوند منان ایشان را در صراط ترقی و تعالی خود و همچنین مسلمانان جهان مؤید و منصور بدارد. چند جمله را به عنوان یادبود نگاشتم امید است در مواقع مظان استجابت دعا فراموش نکنند.

سید مرتضی صالحی خوانساری

بسمه تعالی

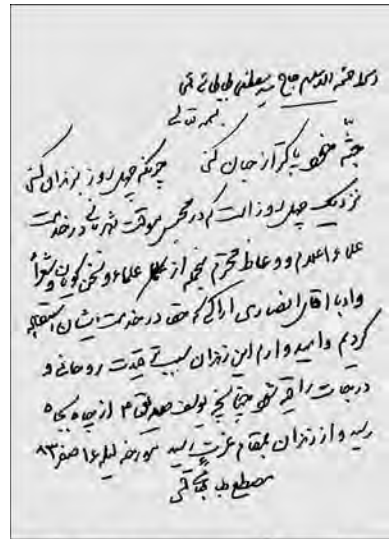
جثه‌ی خود پاکتر از جان کنی

چون که چهل روز به زندان کنی

نزدیک چهل روز است که در محبس موقت
شهربانی در خدمت علمای اعلام و وعاظ محترم
من جمله از علما و سخن‌گویان و شعرا و ادبا آقای
انصاری اراکی که حقا در خدمت ایشان استفاده
کردیم و امیدوارم این زندان سبب ترقیات روحانی و
درجات راقیه شود، چنانچه یوسف صدیق (ع) از چاه
به جاه رسید و از زندان به مقام عزت رسید.

مورخه‌ی لیله ۱۶ صفر ۸۳

مصطفی طباطبایی قمی



(دستخط آقای مصطفی طباطبائی قم)

بسمه تعالی
 دست ابرو خم از سنگینی بار قفس ما را
 بر غم عدل و آزادی خلاف هر چه در عالم
 تنگ پر مایگان توبه فرما را ز ما برگو
 خود آزادی به دست آور که کس نفرستد این گوهر
 دموکراتش لقب بخشند هر خود رای و خود کامی
 ز بیت المال ملت گنج‌ها سهم تبه‌کاران
 روزگاری که به جرم حقوقی در زندان موقت شهربانی تهران به سر می‌بردیم، بهترین
 فرصت‌ها تشرف خدمت جمعی ستارگان فروزان علم و فضیلت بود. زندان در این مدت مکتبی
 بود آموزنده درس پایداری در برابر ناملايمات و جهاد در راه عقیده را عملاً آموختیم.
 پروردگارا خود ما را در راه هدف مقدس اسلام از خودگذشته نما. یکی از نمونه‌های برجسته‌ی
 محیط آموزنده‌ی زندان خطیب محترم جناب آقای انصاری اراکی بودند که حقا علاوه بر سایر
 فضایل، با جنبه‌ی ذوق ادبی خودشان محیط توأم با غم زندان را (به قول یوسف علی نبینا و آله
 وعلیه السلام، هذا بیت الاحزان) تبدیل به یک محیط مسرت‌آمیز می‌فرمودند. امید است برای
 همیشه در مظان توجه به یاد این ناچیز بوده باشند.
 محمد علی شرعی شیرازی.

(دستخط آقای محمدعلی شرعی)

بسمه تعالی
 دست ابرو خم از سنگینی بار قفس ما را
 بر غم عدل و آزادی خلاف هر چه در عالم
 تنگ پر مایگان توبه فرما را ز ما برگو
 خود آزادی به دست آور که کس نفرستد این گوهر
 دموکراتش لقب بخشند هر خود رای و خود کامی
 ز بیت المال ملت گنج‌ها سهم تبه‌کاران
 روزگاری که به جرم حقوقی در زندان موقت شهربانی تهران به سر می‌بردیم، بهترین
 فرصت‌ها تشرف خدمت جمعی ستارگان فروزان علم و فضیلت بود. زندان در این مدت مکتبی
 بود آموزنده درس پایداری در برابر ناملايمات و جهاد در راه عقیده را عملاً آموختیم.
 پروردگارا خود ما را در راه هدف مقدس اسلام از خودگذشته نما. یکی از نمونه‌های برجسته‌ی
 محیط آموزنده‌ی زندان خطیب محترم جناب آقای انصاری اراکی بودند که حقا علاوه بر سایر
 فضایل، با جنبه‌ی ذوق ادبی خودشان محیط توأم با غم زندان را (به قول یوسف علی نبینا و آله
 وعلیه السلام، هذا بیت الاحزان) تبدیل به یک محیط مسرت‌آمیز می‌فرمودند. امید است برای
 همیشه در مظان توجه به یاد این ناچیز بوده باشند.
 محمد علی شرعی شیرازی.

بسمه تعالی

نشد ابرو خم از سنگینی بار قفس ما را
 بر غم عدل و آزادی خلاف هر چه در عالم
 تنگ پر مایگان توبه فرما را ز ما برگو
 خود آزادی به دست آور که کس نفرستد این گوهر
 دموکراتش لقب بخشند هر خود رای و خود کامی
 ز بیت المال ملت گنج‌ها سهم تبه‌کاران
 روزگاری که به جرم حقوقی در زندان موقت شهربانی تهران به سر می‌بردیم، بهترین
 فرصت‌ها تشرف خدمت جمعی ستارگان فروزان علم و فضیلت بود. زندان در این مدت مکتبی
 بود آموزنده درس پایداری در برابر ناملايمات و جهاد در راه عقیده را عملاً آموختیم.
 پروردگارا خود ما را در راه هدف مقدس اسلام از خودگذشته نما. یکی از نمونه‌های برجسته‌ی
 محیط آموزنده‌ی زندان خطیب محترم جناب آقای انصاری اراکی بودند که حقا علاوه بر سایر
 فضایل، با جنبه‌ی ذوق ادبی خودشان محیط توأم با غم زندان را (به قول یوسف علی نبینا و آله
 وعلیه السلام، هذا بیت الاحزان) تبدیل به یک محیط مسرت‌آمیز می‌فرمودند. امید است برای
 همیشه در مظان توجه به یاد این ناچیز بوده باشند.
 محمد علی شرعی شیرازی.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رب السجن أحب الي مما يدعونني اليه

آری زندان فی حد ذاته جای خوبی نیست، لکن در قبال بعضی امور مزایا و خواص زیادی دارد که از جمله‌ی آنها توجه به حضرت حق و تسلیم دست قضا و قدر و توکل به ذات احدیت و شکسته شدن شهوات و تکبر و غرور نفسانی را می‌شود نام برد. بشر طالب زندگی آزاد و حریت است. البته در چارچوب آزادی و حریت دیگران. سلب آزادی و حریت از هیچ فرد و جامعه جایز نیست مگر به حکم قانون الهی، زندگانی در زیر منت دیگران و بدون حس و وجدان

در خیلی جاها برای بشر مقدور است، لکن حیات با شرف و زندگی انسانی فعلا به غیر از پناه بردن به گوشه‌ی زندان برای آزاد مردان میسر و مقدور نیست. زندان مکتب الفت و مروت است.

به همین مناسبت ارادت غایبانه‌ای که خدمت اجل امجد عالی ثقه الاسلام و المسلمین شاعر آقای انصاری اراکی که الحق از رجال برجسته و آزاد می‌باشند، در چهار دیواری زندان موقت شهربانی تهران چند مقابل شد و بعد از این جریان، بنده ایشان را در زمره‌ی برادران و سروران خود محسوب داشته، سعادت و عزت همه‌ی مسلمین را در زیر سایه‌ی حکومت قرآن از خداوند منان خواستارم.

الاحقر صادق خلخالی



(دستخط آقای صادق خلخالی)

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة

و ایمان کامل به پروردگار دارند.

همه‌ی مشکلات و مشقت‌ها را زیر پا گذاشته و هدف مقدس خود را دنبال می‌کنند و اگر هر اندازه عوامل ناراحتی برای آنها زیاد بشود بر درجه‌ی تحکیم آنها می‌افزاید و تزلزل در آنها دیده نمی‌شود چون می‌دانند در آیند[ه] از بهترین‌های عالم وجود می‌باشند. همان طوری که یک

دانه گل را در مهد زمین می‌کارند، از هر طرف فشار به آن داده می‌شود، ولی در عین حال هیچ ناراضی نیست و در مقام رضا است چون می‌داند در آینده گلی بسیار ذی قیمت و خوشبو می‌شود که زینت بهترین مجالس و محافل می‌شود و البته امروز که یک عده‌ای از دانشمندان و علما در زندان به جرم حمایت از حریم مقدس اسلام به سر می‌برند، ولی در حقیقت مسلم است از بهترین‌ها و گوهرهای جهان آفرینش می‌باشند و از برخورد با آقای شیخ محمد علی انصاری که دارای شوقی سرشار و طبعی روان و شاعرانه می‌باشد. بسیار خوشوقت و مسرورم و امید است پیش از محضرشان استقاده نمایم.

سید ناصر صدیقی



(دستخط آقای سید ناصر صدیقی)

بسمه تعالی

الحمد لله والصلوة على رسول الله و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا. به راستی اگر به سرچشمه تمام بدی‌ها که در وجود خودمان و در لابه‌لای کردارمان نهفته است، توجه کنیم و خود را اصلاح و تزکیه نماییم از هر شری و ضری ایمن و مصون خواهیم بود. اعوذ بالله من الشيطان الرجيم - ان الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الا من و اولئك هم المهدتون - صدق الله العظيم.

بر این مبنی تحولات گوناگون و نشیب و فراز زندگی در روح اهل ایمان تأثیری ندارد - اکنون یک ماه است که در زندان به سر می‌بریم. - یهون علينا انه



(دستخط آقای سید محمد تقی حسینی واحدی)

بعین الله - ممکن است روزی این پرسش از دستگاه نیرومندی که بر ما حکومت می‌کند بشود، آنگاه دیگر صحنه‌سازی و سالوسی خریدار ندارد. آری روزی چنین مؤاخذه می‌شود که ما را چرا زندانی کرده‌اید؟ وانگهی فرضاً ما زندانی نباشیم، با اختناقی که فضای کشور ما را احاطه کرده از کدام آزادی بهره‌مند خواهیم بود.

اللهم لا تشمت بنا الاعداء و اجعل عواقب امورنا خیرا - امید که دانشمند ادیب و حبر یگانه آقای انصاری اراکی هر وقت به این سطور مرور فرماید از داعی با دعای خیری یاد فرماید.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین

و انا الاحقر الاقفر محمد تقی الحسینی الواحدی.

فی ه - یب - صف - غشج

ان حزب الله هم الغالبون

بسیار خرسندم که در دوران توقیف چند روزه‌ی خود در زندان موقت شهرانی با رجال و معارف کشور و زعمای محراب و منبر آشنا شدم. از جمله جناب حجت‌الاسلام آقای آقا شیخ محمد علی انصاری واعظ و دانشمند محترم که از فضل و شخصیت‌های میرز و مبارز عصر است در جلسات سخنرانی زندان چند مرتبه از بیانات شیوا و تقریرات بجا و سودمند معظم له استفاده شد و طبع سرشار و اشعار روان حضرت ایشان مورد تحسین همگان بود و رجاء واثق آنکه همواره موفق باشند و از دعای خیر فراموش نفرمایند.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید عبدالحسین رضوی

این جزایه هم الغالبون
بسیار خرسندم که در دوران توقیف چند روزه
خود در زندان موقت شهرانی با رجال و معارف
کشور و زعمای محراب و منبر آشنا شدم. از
جمله جناب حجت‌الاسلام آقای آقا شیخ محمد علی
انصاری واعظ و دانشمند محترم که از فضل و
شخصیت‌های میرز و مبارز عصر است در جلسات
سخنرانی زندان چند مرتبه از بیانات شیوا و
تقریرات بجا و سودمند معظم له استفاده شد
و طبع سرشار و اشعار روان حضرت ایشان
مورد تحسین همگان بود و رجاء واثق آنکه
همواره موفق باشند و از دعای خیر فراموش
نفرمایند.

(دستخط آقای سید عبدالحسین رضوی)

بسم الله تعالى

۱۰ صفر الخیر ۸۳

در روز ۱۵ محرم الحرام ۸۳ بعد از ظهر توسط سرهنگ صدارت دستگیر و در زندان موقت زندانی شدم. ولی بحمدلله آقایان علما و وعاظ والامقام جمعیتی تشکیل دادند که زندان برای حقیر بسیار راحت گذشت. مخصوصاً در مصاحبت جناب ثقه الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمدعلی انصاری واعظ که از اشعار خود تمام اهل زندان را مسرور می فرمودند کمال خوشوقتی حاصل، خداوند زودتر مرخص فرماید که در منزل خود جمع را جمع و در محضرشان مستفیض بشوم.

سید ابراهیم ابطحی

(دستخط آقای سید ابراهیم ابطحی)

بسمه تعالی

به تاریخ پانزدهم شهر صفر ۱۲۸۳

امروز بیست و هفت روز است که در زندان موقت شهربانی بر حسب تقدیر حضرت احدیت جل اسمه به سر می برم. یکی از افتخاراتی که در این اوقات نصیب شده می توانم بگویم خدمت رسیدن دانشمند محترم و فاضل ارجمند حضرت ثقه الاسلام والمسلمین آقای آقا شیخ محمد علی انصاری دامت افاضاته می باشد امید است خداوند وجود مقدسش را محفوظ داشته و در ترویج شرع مقدس تأیید فرماید.

الاحقر علینقی الموسوی الطهرانی

(دستخط آقای سید علینقی موسوی طهرانی)

آزادی از زندان

من حدود سه ماه و اندی در زندان بودم، وقتی آزاد شدم بیشتر علمای مهاجر از تهران رفته بودند لکن برخی از آنان در تهران بودند که با آنان ملاقات داشتیم. پس از آزاد شدن آقای فلسفی آمدند منزل ما، آیت‌الله مرعشی آمدند، آقای میلانی تشریف آوردند، آقای حاج آقا حسین قمی نیز آمدند و یک حواله هم مرحمت کردند. آقای شریعتمداری نیامدند. زمانی بود که از من دلخور بودند. آقای حاج شیخ علی اصغر صالحی کرمانی، تشریف آوردند. پسرشان دکتر محمد رضا صالحی کرمانی که نویسنده هم بودند، در همان مسجد سبحان که آقای حاج شیخ محمد رضا صالحی کرمانی از دوستان فاضل من بودند که هم در دانشگاه و هم امام جماعت بود و خیلی مورد علاقه و احترام من بودند.

امام را در ۱۲ خرداد از زندان آوردند در قیطریه. یک ۲۴ ساعتی در آنجا آزاد بودند، بعد در محاصره قرار گرفتند. من پس از آزادی یک روز رفته به دیدار امام که نگذاشتند، من بودم و آقای شیخ محمد ناصری خراسانی، آقای شیخ میرزا حسین فردوسی پیرمردی بودند که از هم دوره‌های درسی آیت‌الله خمینی و مرحوم پدرم بودند. رفتیم، گفتیم ما آمدیم برای زیارت آقای خمینی! گفتند که ممنوع است. گفتم ما دو کلمه‌ای می‌نویسیم، شما به عرضشان برسانید. من چند کلمه‌ای نوشتم:

۸ شعبان المعظم ۱۳۸۳

حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای خمینی دامت

برکاته

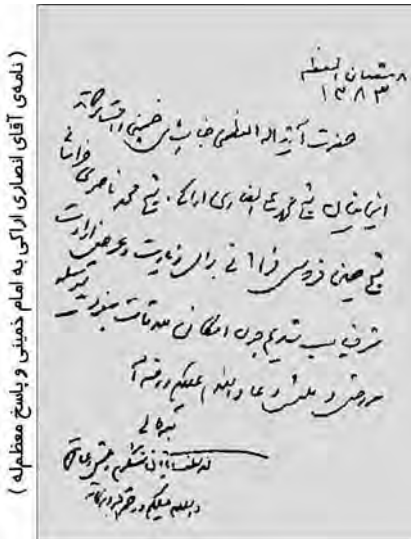
اینجانبان شیخ محمدعلی انصاری اراکی، شیخ محمد ناصری خراسانی، شیخ حسین فردوسی فراهانی برای زیارت و عرض ارادت شرفیاب شدیم چون امکان ملاقات نبود بدینوسیله معروض و ملتمس دعا. والسلام علیکم ورحمت‌الله.

امام در پاسخ مرقوم فرمودند:

بسمه تعالی

از لطف آقایان متشکرم و ملتمس دعا هستم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته



علما و خطبای زندانی پانزده خرداد افزون بر دفتر خاطرات حاج آقای انصاری اراکی، در دفتر برخی دیگر از هم زندانی‌های خود نیز یادداشت‌های تاریخی و گرانبهایی از خود به یادگار گذاشتند که برخی از آنها در پی می‌آید و کامل آن در آینده‌ی نزدیک به صورت یک مجموعه، با عنوان «ارمغان زندان» انتشار می‌یابد.
ان شاء الله.

فصلنامه ۱۵ خرداد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مدت ۳۵ روز است که از توقف حقیق در زندان
موقت شهر بانی کل میگذرد در این مدت محضر علماء و
و دانشمندان که در زندان بسر میبردند برای اینجانب
بسیار مغتنم بود بهره های فراوانی از آنند و به مقدس
بردم جناب آقای آقا سید مرتضی مرتضوی
ساکن شهر ری که یکی از دوستان سابق بنده است
در زندان بسر میزدند متانت و صبر و تحمل
و خدماتی که ایشان در مدت توقف خود در زندان
داشته اند بسیار جلب توجه نموده است
خداوند همه ما را برای انجام وظایف حتمی مذهبی
و اجتماعی موفق بدارد
هران زندان موقت شهر بانی - سید عبدالکریم هاشمی نژاد
۱۷ صفر ۱۳۸۳

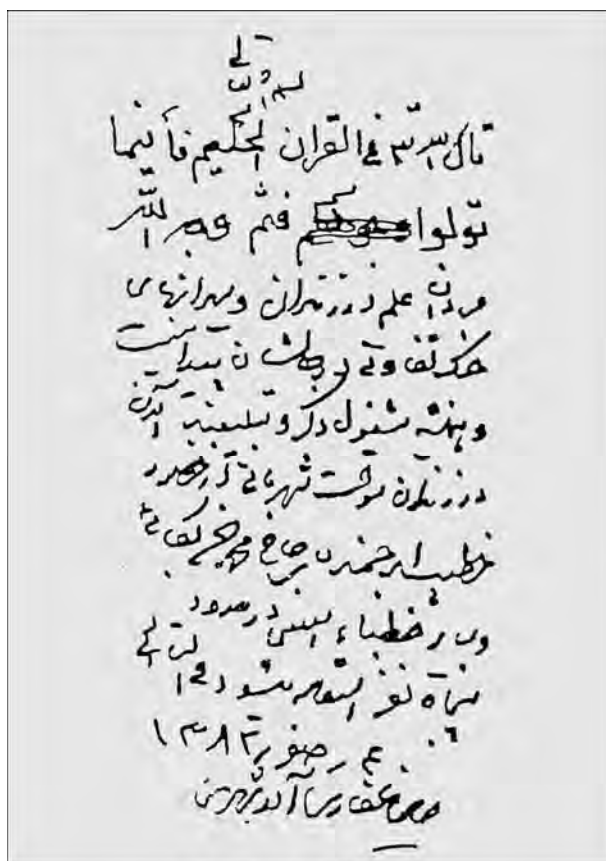
(دستخط آقای سید عبدالکریم هاشمی نژاد)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مدت ۳۶ روز است که از توقف حقیق در زندان موقت شهر بانی کل میگذرد در این مدت
محضر علماء و وعاظ و دانشمندان که در زندان به سر می بردند، برای اینجانب بسیار مغتنم
بود و بهره های فراوانی از آن نوات مقدس بردم. جناب آقای آقا سید مرتضی مرتضوی ساکن
شهر ری که یکی از دوستان سابق بنده است در زندان به سر می بردند متانت و صبر و تحمل
و خدماتی که ایشان در مدت توقف خود در زندان داشتند، بسیار جلب توجه نموده است.
خداوند همه ما را برای انجام وظایف حتمی مذهبی و اجتماعی موفق بدارد.

تهران زندان موقت شهر بانی - سید عبدالکریم هاشمی نژاد

۱۷ صفر ۱۳۸۳



(دستخط آقای حسین غفاری)

بسم الله تعالى

قال الله تعالى في القرآن الحكيم فإينما تولوا فاصوبوا فتم وجه الله

مردان علم در زندان و میدان های جنگ تفاوتی در حالشان نیست و همیشه مشغول ذکر و تبلیغ اند. الان در زندان موقت شهربانی در حضور خطیب ارجمند آقای حاج محمد حسن بکایی و سایر خطبای اسلامی در حدود پنجاه نفر استفاده می شود.

فی التاريخ ۴ صفر ۱۳۸۲
حسین غفاری آذر شهری

۱. مرحوم آیت الله شهید غفاری به اشتباه تاریخ ۱۳۸۳ را ۱۳۸۲ ثبت کرده اند.

لسان العاقل وراء قلبه
د قلب المناق در اول لسانه

حدیث بالا گویا از امیر مؤمنان مولای متقیان علی علیه السلام
است و یکی از آموزنده ترین سخنان پیرارزش آن بزرگوار
است. می فرماید: زبان عاقل پشت قلب اوست و قلب منافق پشت
آری زبان آن عاقل در پشت قلب او قرار گرفته یعنی
هر چیز بنحواهد بگوید قبلاً در درون دل خود مورد مطالعه و بررسی
قرار داده سپس بزبان خود اجازه سخن گوئی میدهد بدین
است پس سخنی جز خیر و سعادت نخواهد بود. اما آدم منافق
دو چینی تبکس اینی است یعنی اولی سخن میدهد و سپس درباره
نتایج آن می اندیشد و قلبش در پشت او قرار گرفته خود نادم و پشیمان
میگردد و جز بدبختی و ناکامی نتیجه ای نمی برد.

× × ×

چه جمله فوق بفرمان یاد بود ای که با همی از بزرگان
دورتن در زنده آن وقت شرفی تهران بودم. در دفتر مطابقت
بنام سید سلیمان اسدوست آنجا که سید مرتضی مریخی
نشسته شد
ناصر مکارم شیرازی
۱۷/۱/۸۲

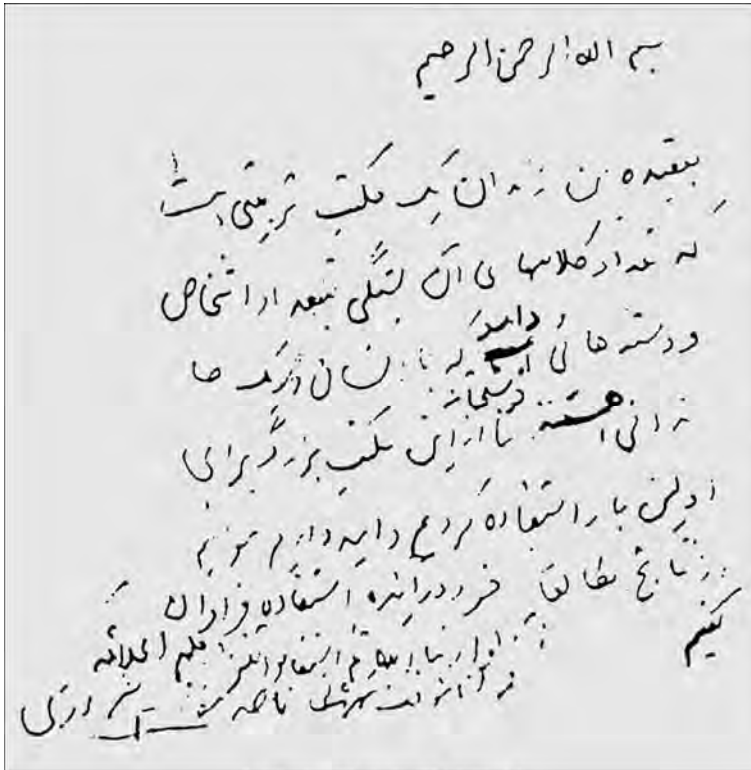
(دستخط آقای ناصر مکارم شیرازی)

بسمه تعالی

لسان العاقل وراء قلبه و قلب المناق وراء لسانه

حدیث بالا گویا از امیر مؤمنان مولای متقیان علی علیه السلام است و یکی از آموزنده ترین سخنان پیرارزش آن بزرگوار است. می فرماید: زبان عاقل پشت قلب اوست و قلب منافق پشت زبان او. آری زبان انسان عاقل در پشت قلب او قرار گرفته یعنی هر چه می خواهد بگوید، قبلاً در درون دل خود مورد مطالعه و بررسی قرار داده و سپس به زبان خود اجازه سخن گوئی میدهد. بدیهی است چنین سخنی جز خیر و سعادت نخواهد بود. اما آدم منافق و احمق به عکس این حالت است یعنی اول می گوید و سپس درباره ی نتایج آن می اندیشد و بسیار می شود که از گفته ی خود نادم و پشیمان می گردد و جز بدبختی و ناکامی نتیجه ای نمی برد.

چند جمله‌ی فوق به عنوان یادبود ایامی که با جمعی از بزرگان و دوستان در زندان موقت شهربانی تهران بودیم. در دفتر خاطرات جناب مستطاب سلاله السادات آقای آقا سید مرتضی مرتضوی نگاشته شد. ناصر مکارم شیرازی - ۱۷ صفر ۱۳۸۳



(دستخط آقای ناصر مکارم شیرازی)

بسم الله الرحمن الرحيم

به عقیده‌ی من زندان یک مکتب تربیتی است که تعداد کلاس‌های آن بستگی به تعداد اشخاصی و دسته‌هایی دارد که با انسان در یک جا زندانی هستند. خوشبختانه ما از این مکتب بزرگ برای اولین بار استفاده کردیم و امید داریم بتوانیم از نتایج مطالعات خود در آینده استفاده فراوان کنیم. ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائکه

زندان موقت شهربانی - ناصر مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم
 الا بذكر الله تطمئن القلوب نام خدا و کتاب برای مردان با ایمان مایه‌ی آرامش خاطر و
 اطمینان نفس است. این چند سطر را در زندان موقت شهربانی پشت قرآن مجید که متعلق به
 واعظ ارجمند و خطیب گرامی حضرت آقای بکائی تبریزی است نوشتم امید است روح معظم له
 و همچنین روان تمام دوستان زندانی و حقیر ناچیز از نور قرآن بهره‌مند و نیرومند گردد.
 محمد تقی فلسفی
 ۴۲/۴/۵

(دستخط آقای محمدتقی فلسفی)

بسم الله الرحمن الرحيم

الا بذكر الله تطمئن القلوب نام خدا و کتاب برای مردان با ایمان مایه‌ی آرامش خاطر و
 اطمینان نفس است. این چند سطر را در زندان موقت شهربانی پشت قرآن مجید که متعلق به
 واعظ ارجمند و خطیب گرامی حضرت آقای بکائی تبریزی است نوشتم امید است روح معظم له
 و همچنین روان تمام دوستان زندانی و حقیر ناچیز از نور قرآن بهره‌مند و نیرومند گردد.

محمد تقی فلسفی

بسم الله الرحمن الرحيم
 بگانه راهی که می‌توان جامعه رو منقلب کرد
 و راه فساد یا صلاح کنند همانا تعلیم
 و تربیت جوانان و اطفال از طریق فرهنگ است.
 این چند سطر به عنوان یادگار به پیشگاه محترم
 واعظ شهیر [و] توانا آقای بکایی تقدیم، امیدوارم بعد از نجات از زندان موقت شهربانی در
 سرتاسر آذربایجان مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی تأسیس فرمایند.
 الاحقر عباسعلی اسلامی
 ۲ ماه صفر ۱۳۸۴

(دستخط آقای عباسعلی اسلامی)

بسم الله الرحمن الرحيم

بگانه راهی که می‌توان جامعه رو منقلب کرد و به راه فساد یا صلاح کشاند همانا تعلیم و تربیت جوانان و اطفال از طریق فرهنگ است. این چند سطر به عنوان یادگار به پیشگاه محترم واعظ شهیر [و] توانا آقای بکایی تقدیم، امیدوارم بعد از نجات از زندان موقت شهربانی در سرتاسر آذربایجان مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی تأسیس فرمایند.

الاحقر عباسعلی اسلامی

۲ ماه صفر ۱۳۸۴

بسم الله الرحمن الرحيم

کن این شت فاکسب آدبا

گرد نان پدر چه می کردی

پدر خویش باش اگر مردی

بزرگترین نعمت و مهم ترین

ویدیعت و عزیزترین امانت - علم

و ادب است - قدر و قیمت انسان

به قدر علم و تقوا و ادب اوست.

درجات عالیّه انسان در دنیا و

آخرت بسته به مقدار دانش و

اخلاق اوست پس کسی که طالب

بزرگی دنیا و آخرت است، باید

تمام سعی و کوشش خود را

مصرف در تحصیل علم کند -

و تحصیل علم هیچ وقت دیر

نمی شود؛ یعنی در هر وقت از

عمر ولو ۵۰ ساله باشد مشغول

شود دیر نشده است فقط تصمیم

بسم الله الرحمن الرحيم
کسی این شت فاکسب آدبا
گرد نان پدر چه می کردی
پدر خویش باش اگر مردی
بزرگترین نعمت و مهم ترین
ویدیعت و عزیزترین امانت - علم
و ادب است - قدر و قیمت انسان
به قدر علم و تقوا و ادب اوست.
درجات عالیّه انسان در دنیا و
آخرت بسته به مقدار دانش و
اخلاق اوست پس کسی که طالب
بزرگی دنیا و آخرت است، باید
تمام سعی و کوشش خود را
مصرف در تحصیل علم کند -
و تحصیل علم هیچ وقت دیر
نمی شود؛ یعنی در هر وقت از
عمر ولو ۵۰ ساله باشد مشغول
شود دیر نشده است فقط تصمیم

(دستخط آقای عباسعلی اسلامی)

مردانه می خواهد و استمداد از خداوند متعال و اهل بیت اطهار مخصوصاً حضرت سید الشهداء
جستن و به آن بزرگواران متوسل شدن.

بنابراین سید صحیح القلب آقای آقا سید مرتضی مرتضوی که حیث شجاعت و اصالت و
نجابت ممتاز است، باید کاملاً از نصایح فوق استفاده نموده و یک آن از تحصیل علم کوتاهی
نفرمایند و عمر خود را بیهوده صرف این کار و آن کار نکنند. خدا به ما و ایشان توفیق علم و
عمل عنایت فرماید.

الاحقر عباسعلی اسلامی

لیتمه علی انصاری اراک
 ۷۵۷۹ هـ بسم الله الرحمن الرحیم
 چون شد از حکم قضای یزدان . جایگاه من مسکین زندان
 عده از علما و خطبا . جمله را بود به زندان مأوا
 یک نفر از رفقای زندان . در میان همه از پیر و جوان
 مرتضی سیدک مرتضوی . نبوی فطرت و سیرت علوی
 هست از زمهری سادات شریف . خادم دین و جوانمرد و عفیف
 متبحر بود و با تقوا . شهر ری دارد منزل و مأوا
 است از زمر با سادات شریف . خادم دین و جوانمرد و عفیف
 متبحر بود و با تقوا . شهر ری دارد منزل و مأوا
 در عمر منظر اسعده اداست . معبر از مقدم ادآباد است
 بارالها بر آن از نفسش . مکنی آه از آرزوست عملشش
 منگش منگش او انصاری . زار داشت سر در آفتاب ری
 بدست کومه است که بتوفیق اصحابش در زندان
 در وقت تدریس معاصرت جمعی از اعاظم علماء و خطبا
 نامش ایران را دام و سر فرج و شوم از حضرتش
 استقاده آید عمر را خدمت و ابر فردا و بدون آزار
 عمل زندان بر آن مانده که کتک مبارکین را کرده
 در استقاده است صحت با حکم و نذر آوارت عملی
 آتشش با عده از اوزار و سران آنرا در خواه و آقا
 با همی از آن است که به سید انصاری تقاضای یزدان است
 که در این زندان بد نشانی و با فاجعه - آن ن آتش
 شدم جوانی است مخدنگدار . منفعه با بی فداکار
 فدایند آن است که در ارضش و ما عشرت سرور منزل و کلا
 این منگش منگش او انصاری . بسم الله الرحمن الرحیم انصاری اراک

(دستخط آقای محمدعلی انصاری اراکی)

بسم الله الرحمن الرحيم

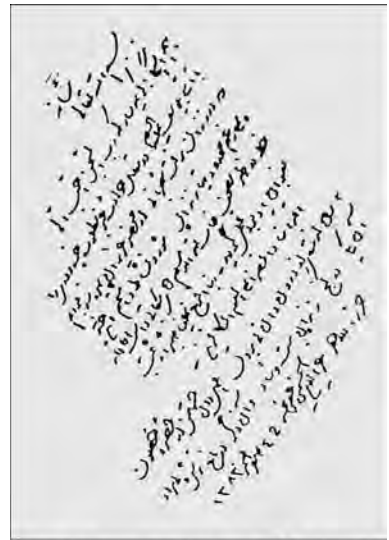
چون شد از حکم قضای یزدان	جایگاه من مسکین زندان
عده از علما و خطبا	جمله را بود به زندان مأوا
یک نفر از رفقای زندان	در میان همه از پیر و جوان
مرتضی سیدک مرتضوی	نبوی فطرت و سیرت علوی
هست از زمهری سادات شریف	خادم دین و جوانمرد و عفیف
متبحر بود و با تقوا	شهر ری دارد منزل و مأوا

در عمل مظهر استعداد است مجلس از مقدم او آباد است
 بار الها برهان از قفسش بکن آزاد ز دست عسش
 مخلص مفلس او انصاری ز ارادت سرود اشعاری

مدت یک ماه است که به توفیق اجباری در زندان موقت شهربانی مصاحبت جمعی از اعظم علما و خطبای نامی ایران را دارم و هر صبح و شام از محضرشان استفاده‌های علمی و اخلاقی را برخوردار و بدون اغراق محیط زندان برای ما مانند یک مکتب بسیار بسیار آموزنده و پر استفاده است. ضمن مباحث و مذاکرات علمی آشنایی با عده‌ای از احرار و مردان آزادی‌خواه و مجاهد مایه‌ی بسی افتخار است. آقای آقا سید مرتضی مرتضوی از کسانی است که در این زندان ملاقات و با جناب ایشان آشنا شدم جوانی است خدمتگزار، معتقد، مجاهد، فداکار. خداوند ان‌شاءالله او را موفق و مساعیش مورد قبول و همواره ایشان ملتمس دعا هستم. والسلام - الاحقر شیخ محمد علی انصاری اراکی

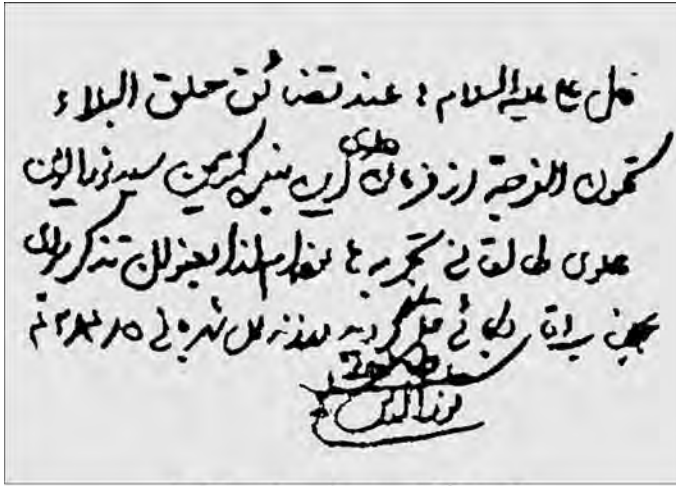
بسم الله تعالی شانہ

هم آهنگی با کریمه‌ی مبارکه رب السجین احب الی با
 تأسی به یوسف علیه السلام
 در مقابل حوادث غیر مطلوب چند روزی را که در
 زندان موقت شهربانی از محضر عزیزان بهره‌مند
 بودیم و علی‌رغم محدودیت زندان شور و نشاط
 داشتیم. این چند خط در ظهر مصحف جناب
 ثقه‌الاسلام آقای بکایی دامت افاضاته به عنوان یادبود
 قلمی گردید.
 ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم
 الکافرین.



(دستخط آقای سید عزالدین حسینی زنجان)

نه رنج و لذت از درون دانی نی برون عملی دان جستن از قصر و حصون
 آن یکی در کنج زندان مست و شاد و آن دگر در باغ ترش و بی‌مراد



(دستخط آقای سید نورالدین علوی طالقانی)

قال على عليه السلام : عند تضائق حلق البلاء تكون الفرجة

از فرمان علوی این بنده کمتترین سید نورالدین علوی طالقانی تجربه‌ها نموده‌ام. لذا به عنوان تذکر برای جناب آقای بکایی قلمی گردید.

در زندان شهربانی

۴۲/۴/۵

نورالدین علوی طالقانی

بسمه تعالی

فاستقم كما امرت.

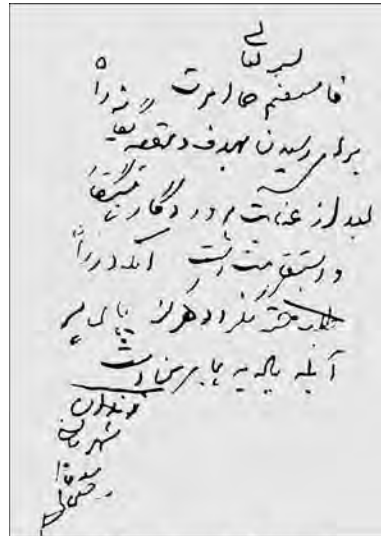
برای رسیدن به هدف و مقصد یگانه راه بعد از عنایت پروردگار رستگاری و استقامت است.

آنکه در راه طلب خسته نگردد هرگز

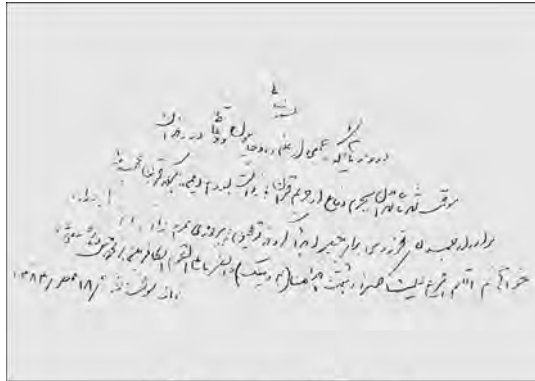
پای پر آبله‌ی بادیه پیمای من است

زندان شهربانی

حسین خندق آبادی



(دستخط آقای حسین خندق آبادی)



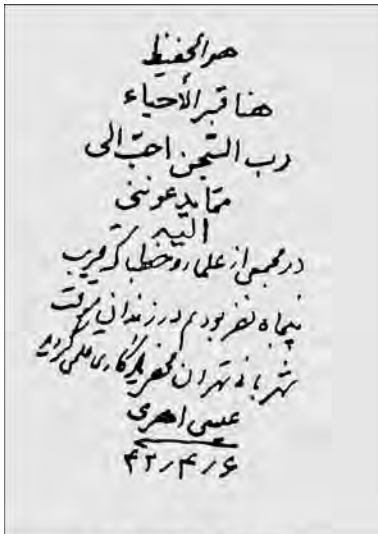
(دستخط آقای محمد حسن بکائی)

بسمه تعالی

در زمانی که با جمعی از علما و روحانیون و وعاظ در زندان موقت شهربانی تهران به جرم دفاع از حریم قرآن بازداشت بودم این یک جلد قرآن مجید را برادر ارجمند آقای [...] برای حقیر اهدا کردند توفیق و پیروزی [...] را از خداوند خواهانم. اللهم افرج علينا صبرا و ثبت اقدامنا (علی دینک) وانصرنا علی القوم الکافرین.

محمد حسن بکائی عفی عنه

زندان موقت شهربانی - ۱۸ صفر ۱۳۸۳



(دستخط آقای عیسی اهری)

هو الحفیظ

هنا قبر الاحیاء، رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه
در مجمعی از علما و خطبا که قریب پنجاه نفر
بودیم در زندان موقت شهربانی تهران محض
یادگاری قلمی گردید.

عیسی اهری

۴۲/۴/۶

بسم الله

<p>تجمع می داد از فراق دوستان از جدایی میست پیش آگهان آتش هجران کند ما را کباب بر حسین و آل او را کن نظر گریه های کودکان لختی بدید کرد رو آنگاه سوی دختران چونکه بانو بود بر زانو نشاند ز آتش دل رخنه در افلاک کرد آتش دل ز اشک غم روشن مکن</p>	<p>بلبل بر شاخ گل در بوستان گفت چیزی تلخ تر در این جهان از جدایی می شود دل ها خراب شاهد این مدعا خواهی اگر روز عاشورا که چون شاه شهید چونکه نو می آمد از بداختران دختری را ز آن میان نزدیک خواند ز آستین مهر اشکش پاک کرد گفت کی جان جهان شیون مکن</p>
---	--

(دستخط آقای فرج الله واعظی)

شرح می داد از فراق دوستان
از جدایی نیست پیش آگهان
آتش هجران کند ما را کباب
بر حسین و آل او را کن نظر
گریه های کودکان لختی بدید
کرد رو آنگاه سوی دختران
چونکه بانو بود بر زانو نشاند
ز آتش دل رخنه در افلاک کرد
آتش دل ز اشک غم روشن مکن

بلبل بر شاخ گل در بوستان
گفت چیزی تلخ تر در این جهان
از جدایی می شود دل ها خراب
شاهد این مدعا خواهی اگر
روز عاشورا که چون شاه شهید
چونکه نو می آمد از بداختران
دختری را ز آن میان نزدیک خواند
ز آستین مهر اشکش پاک کرد
گفت کی جان جهان شیون مکن

بعد من چندی ببايد دير زيست
 بي پدر را گريه و زاري خوش است
 چون محبت ديد آن خورشيد چهر
 از چه از ديدار ما سير آمدی
 پس تو ما را باز گردان در وطن
 گفت من در اين مکان بي چاره ام
 گر قطا از بيم صيادان نبود
 بر براق عشق سوي جنگ تاخت
 قرب ني بالا و پستي رفتن است
 بعد از آن هر قدر بتواني گريست
 سوگواران را عزاداري خوش است
 با پدر راندي سخن از روي مهر
 پرسش احوال ما دير آمدی
 وارهان ما بي کسان را از ختن
 وز وطن وز ياوران آواره ام
 تا طلوع صبح سرگردان نبود
 احمد آسا قرب حق آهنگ ساخت
 قرب حق از قيد مستي رستن است

به تاريخ ۱۷ شهر صفر الخیر سنه یک هزار و سیصد و هشتاد و سه هجری درگوشه‌ی زندان موقت شهربانی تهران به جهت سرور ارجمند آقای سید مرتضی مرتضوی ایده الله تعالی اشعار فوق نگارش یافت امید است حقیر را فراموش ننماید. و انا الاقل شیخ فرج الله واعظی

هوالاکبر

ان الدین عند الله الاسلام

جمله‌ی قرآنی بالا در سوره‌ی آل عمران، آیه نوزدهم قرار دارد و تصریح می‌کند که دین بر حق و منحصر به فرد در سرتاسر جهان فقط دین اسلام است و دنبال همین قسمت است که همان آیه اضافه می‌کند و ماختلف الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم. یعنی اسلام که آمد یهود و نصاری مخالفت با آن را آغاز کردند و این مخالفت را وقتی شروع کردند که حق بر آنها آشکار شده بود و به درستی اسلام علم پیدا کرده بودند.

آنگاه در آیه‌ی ۸۵ همین سوره اضافه می‌کند و من يتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من



(دستخط آقای مصطفی رهنما)

الخاسرين يعنى و هر كسى كه غير از دين اسلام را براى خود دين قرار دهد، هيچ وقت از وي پذيرفته و مقبول نخواهد شد و در آخرت و محشر از زيانكاران خواهد بود.

على هذا در زمان نبوت خاتم النبيين صلى الله عليه و آله و سلم كه تا روز محشر خواهد بود دين هاى سابق داراى ارزشى نيستند و فقط اسلام تصديق كرده است كه قبلا دين بوده اند و بعدا هم منسوخ و هم تحريف شده اند و نمى شود اسم دين به آنها گذارد. چند سطر بالا را به عنوان يادبود براى هم زنجير عزيز جناب آقاى سيد مرتضى مرتضوى نوشتم.

شيخ مصطفى رهنما

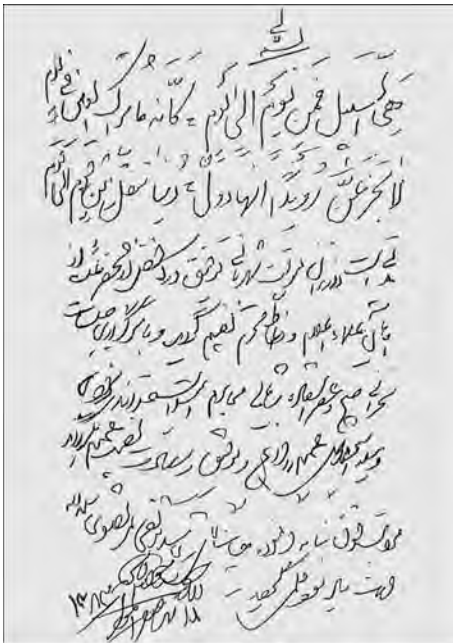
زندنان موقت شهربانى

صفر الخير ١٣٨٣ - تير ١٣٤٢

بسمه تعالى

كانه ما تراك العين فى يوم
دنيا تنقل ممن قوم الى قوم

هى السبيل فمن يوم الى يوم
لا تجز عن رويدا انها دول



(دستخط آقاى سيد جواد الياسى)

مدتى است در زندان موقت شهربانى توفيق
درک فيض از محضر عدهاى از آقاى علمائى
اعلام و وعاظ محترم نصيب گرديد و با
برگزارى جلسات سخنرانى صبح و عصر
استفاده شايانى مى برم.

اميد است خداوند به زودى وسيله
استخلاص عموم را فراهم و توفيق و سعادت
نصيب عموم بگرداند.

مراتب فوق بنا به فرموده جناب آقاى
سيد مرتضى مرتضوى سلمه الله جهت يادبود
قلمى گرديد.

الاحقر جواد الياسى

١٨ شهر صفر المظفر ١٣٨٣

بسم الله الرحمن الرحيم

گلی گفت اگر دست گهپی داشتمی بگریختمی اگر ره می داشتمی
با بی گنهی مرا چنین می سوزند ای وای اگر یک گنهی داشتمی

قریب یک ماه است با عده ای از فضلا و وعاظ
مرکز و سایر شهرستانها در زندان موقت شهربانی
تهران به سر می برم و حداکثر استفاده را از محضر
آنان نمودم.

من جمله جناب آقای حاج بکایی که یکی از وعاظ و
خطبای برجسته ی شهرستان تبریز بود، افتخار
دوستی را دریافتم. امیدوارم ایشان هم با لطف
بی پایان خود بپذیرند.

الاحقر حاج سید احمد حسینی

۴۲/۴/۱۲

(دستخط آقای سید احمد حسینی)

(دستخط آقای حسین اشرف کاشانی)

بسمه تعالی

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا
تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون.

در زندان موقت شهربانی چند شبی درک خدمت
واعظ شهیر و گوینده [...] جناب آقای بکایی نمودم.

برای اینکه بنده را فراموش نفرمایند آیهی کریمه
برای یادبود ذکر شد.

حسین اشرف کاشانی

که نفس تمام خاکین
 سینه منوار را در ایران باغ
 دیده مانند سینه از آن عین
 این سینه عین و کس سینه
 گویم هیچ بار بار در دو افق
 شرح امیرا تا میرا نگار
 سید طبع با کوه گناه
 زنده راه تو از راه ای راه
 گزیده در منور بدین
 من اگر در کرم تو سرنگ
 خدمتک موقت هر یک رسم یاد برد
 این است رحمت زانکه در بر زلف
 خلق تو را زانکه از تو آوار گشته اند
 اردشاهان
 ۱۷ صفر ۸۳

۳۰ الهمون الحیم
 ای خداوندی که حی ذوالمنی
 خلق تو را از من همچون منی
 بس ز لطف وجود تو هر چه هست
 دایم عقل و کمال در معرفت
 مدت چند بیت در حق دادی
 زره منت من نهادی
 من تو را در منور بر لنگان
 روزی که رویا ام رو سیده
 باز هم تو امید را بدی
 روزی که لیک کافر ایستم
 خود تو گفتی این خواند کریم
 لطیفی که در من تو ایستم
 بار الهی جرم ز طعم من بخشد
 گویم بر فضل خویشم
 بار الهی حفظ کن اسلام را
 بر مدار زلف زانکه این نام را
 دوستان را طعمه دشمن مکن
 دشمنان را از بلا ایمن مکن

بسم الله الرحمن الرحيم

خلق کردی از منی همچون منی
 دادیم عقل و کمال و معرفت
 ذره منت به من نهاده‌ای
 رو سیاهم روسیاهم روسیاه
 روسیاهم لیک کافر نیستم
 لطف من عامست فیض من عمیم
 گر بدم بر فضل خویشم ببخش
 بر مدار از روی ما این نام را
 دشمنان را از بلا ایمن مکن
 خاصه بر ایرانی و ایرانیان
 چند باید طعنه دشمن شنید
 شرع احمد را نماید آشکار
 رو به درگاه تو آورد ای اله
 من اگر بد کرده‌ام تو بد مکن

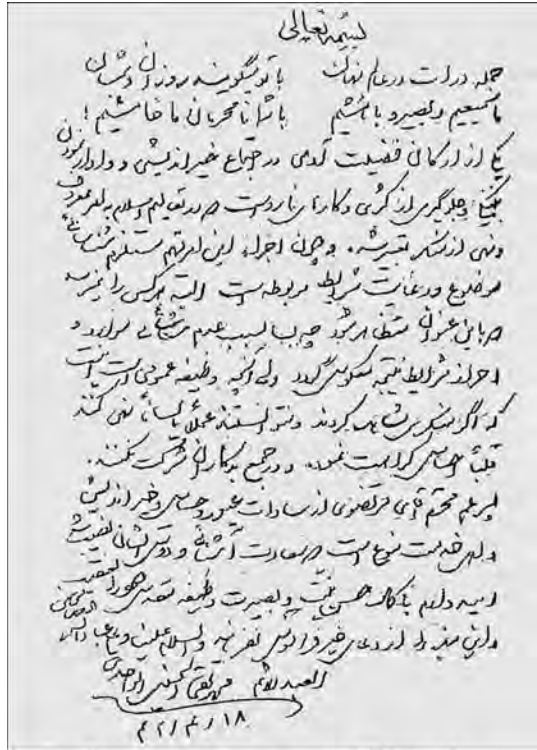
ای خداوندی که حی ذوالمنی
 بس ز لطف و جود و فضل و مرحمت
 مدت چندی است رزقم داده‌ای
 من نکردم در عوض غیر از گناه
 باز هم تو امید از این در نیستم
 خود تو گفتی ای خداوند کریم
 بار الهی، جرم و عصیانم ببخش
 بار الهی حفظ کن اسلام را
 دوستان را طعمه‌ی دشمن مکن
 گن تفضل بر تمام خاکیان
 دیده ما شد سفید از این امید
 گویم به مهدی تا برآرد ذوالفقار
 سید مداح با کوه گناه
 گوید از در خویشم رد مکن

در زندان موقت شهربانی به رسم یادبود این بیت را جهت جناب آقای سید مرتضی
 مرتضوی نوشتم تا آنکه ایشان هم مرا فراموش نکند. اشرف کاشانی - ۱۷ صفر ۸۳

بسمه تعالی

جمله‌ی ذرات در عالم نهران با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم

یکی از ارکان فضیلت آدمی در اجتماع خیراندیشی و وادار نمودن به نیکی و جلوگیری از کژی و کارهای نارواست که در تعالیم اسلام به امر به معروف و نهی از منکر تعبیر شده و چون اجرای این امر مهم مستلزم شناسایی موضوع و رعایت شرایط مربوطه است البته هر کس را نمی‌رسد که به این عنوان متظاهر شود چه بسا به سبب عدم شناسایی موارد و احراز شرایط نتیجه‌ی معکوس گردد، ولی آنچه وظیفه عمومی است این است که اگر منکری مشاهده کردند و نتوانستند عملاً یا لساناً نهی کنند قلباً احساس کراهت نموده و در جمع بدکاران شرکت نکنند. پسر عم محترم آقای مرتضوی



(دستخط آقای سید محمد تقی حسینی واحدی)

از سادات غیور و حساس و خیر اندیش و اهل خدمت به نوع است که سعادت آشنایی و دوستی ایشان نصیب شد. امید دارم با کمال حسن نیت و بصیرت وظیفه‌ی مقدس خود را تعقیب و این بنده را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

والسلام علينا و علی عبادالله الصالحین

العبد الآثم، محمد تقی الحسینی الواحدی

ان اظلم عليكم الفتن كقطع الليل المظلم
 فعلمكم بالقرآن... حسب الدرر صدين
 حضرت آقا بکای تبریزی با تین بک
 نبوی تقدم این یادبود مبادرت
 در مواقع تلووت کلام مجید این داعی منظور
 نظر باسم وانا الاحقر الحاج سید محمد تقی واحدی
 فی دد صف غشفج

(دستخط آقای سید محمد تقی واحدی)

بسمه تعالی

اذا اظلم عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعلمكم بالقرآن...

حسب الامر صديق حقيقي حضرت آقاي بكاي تبريزي با حديث شريف نبوي به
 تقديم اين يادبود مبادرت. باشد كه در مواقع تلاوت كلام مجيد اين داعي منظور نظر باشم.

و انا الاحقر الحاج سید محمد تقی واحدی

فی دد صف غشفج

في الخصال
 قال محمد بن علي الجواد عليه السلام
 اني لارجو النجاه لهذه الامه
 لمن عرف حقنا الا لهذه
 الثلاثة صاحب السلطان
 الجائر و صاحب الهوى
 و الفاسق المعلن برب
 تقاضاي دانشمند محترم آقاي
 بكايي دام مجده در زندان موقت
 شهرباني در تاريخ
 چهارم صفر ٨٣ قلمي گرديد
 قلمي محمد باقر عظيمي
 صاحب الامر الثاني

(دستخط آقاي سيد علينقى موسوى طهراني)

بسمه تعالى

في الخصال، قال محمد بن علي الجواد عليه السلام اني لارجو النجاه لهذه الامه لمن عرف حقنا الا لهذه

الثلاثة: صاحب السلطان الجائر و صاحب الهوى و الفاسق المعلن

بر حسب تقاضاي دانشمند محترم آقاي بكايي دام مجده در زندان موقت شهرباني در تاريخ

چهارم صفر ٨٣ قلمي گرديد.

الاحقر علينقى الموسوى الطهراني

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قَدْ بَدَّلْنَا كُلَّ شَيْءٍ
 مِّمَّا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَبُونَ وَرَبُّكُمْ عَلِيمٌ ذُو الْعَرْشِ
 لَمَّا قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرْسِلُ الرُّسُلَ تَحْتِیْهِ
 السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَبُونَ

(دستخط آقای علی اصغر اعتمادزاده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

فیه تبیان کل شی

تنها کتابی که جامع علوم و حقایق است و بیان تمام حقایق علمی و دینی شده است، همانا
 قرآن است. اعتماد واعظ

مصطفی را وعده داد الطاف حق
 که بمیری تو نمیرد این سبق
 من کتاب و معجزت را حافظم
 پیش و کم کن را از او من رافضم
 در زندان به عنوان یادگاری نوشته شد.
 مصطفی طباطبایی قمی
 ۴ صفر ۸۳

(دستخط آقای سید مصطفی طباطبایی قمی)

مصطفی را وعده داد الطاف حق

که بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزت را حافظم

پیش و کم کن را از او من رافضم

در زندان به عنوان یادگاری نوشته شد.

مصطفی طباطبایی قمی

۴ صفر ۸۳

قال امير المؤمنين عليه السلام : كنت في القننه كابين اللبون لاظهر
 فيه كيب ولا ضرع فيحلب رزقته وانقلاب (که تاریک و ظلمانی است و معلوم نیست حق باشد) چون بچه شتر دو ساله باش که
 بدست حق برشته بکشد چون بچشتر دو ساله پیشم پشت (محکمی) ندارد که سوار شود
 و نه شیر درازدم برشته یعنی هیچ قسم از وجود تراستفا ده نرسد که بپرخواست
 انصفت تا برسد من از تو مال و مال نباید در بیخ و خفا نه بخوی در دست زنده زدن
 چه بسا سینه مال ازین عمر که آنگ روزندان هر وقت آمدن زنده را ۱۹/۴/۱۹ تا
 ۲۲/۴/۲۲ به همدان از اهل علم و مبلغین از جمله آقای آقا سید مرتضی مرتضوی صاحب
 دلاشتم که از طریق ارباب دستگیر شد و حاررت دینی ایشان است که امام فرمود
 لکل کبد حراء اجر برای هر جگر با حرارتی اجر و مزدی است، امید آن حرارت مذهبی ایشان
 رسید آن حرارت مذمومی ایشان تو را به او در است تا آخرت گردد
 عطف
 نورالدین علوی طالقانی
 ۲۲/۴/۲۲

(دستخط آقای سید نورالدین علوی طالقانی)

قال امير المؤمنين عليه السلام : كن في القننه كابين اللبون لاظهر فيه كيب ولا ضرع فيحلب رزقته وانقلاب (که تاریک و ظلمانی است و معلوم نیست حق باشد) چون بچه شتر دو ساله باش که بدست حق برشته بکشد چون بچشتر دو ساله پیشم پشت (محکمی) ندارد که سوار شود و نه شیر درازدم برشته یعنی هیچ قسم از وجود تراستفا ده نرسد که بپرخواست انصفت تا برسد من از تو مال و مال نباید در بیخ و خفا نه بخوی در دست زنده زدن چه بسا سینه مال ازین عمر که آنگ روزندان هر وقت آمدن زنده را ۱۹/۴/۱۹ تا ۲۲/۴/۲۲ به همدان از اهل علم و مبلغین از جمله آقای آقا سید مرتضی مرتضوی صاحب دلاشتم که از طریق ارباب دستگیر شد و حاررت دینی ایشان است که امام فرمود لکل کبد حراء اجر برای هر جگر با حرارتی اجر و مزدی است، امید آن حرارت مذهبی ایشان رسید آن حرارت مذمومی ایشان تو را به او در است تا آخرت گردد

نورالدین علوی طالقانی

۴۲/۴/۲۲